

مجمع الصنائع

در مفرعات علم کیمیا و همیما مشتمل بر

نسخ عجیبه و تراکیم غریبه و شعبات
رطاسیات که از اسرار مکتومه قدما است

در مطبع افتاب عالم تاب

بلده کلکته محله بیتک خانه مدرسه قدیم
شماره ۱۰ مطبوع شد

التماس

بخش مت جمیع ارباب مطالع این است که این

کتاب بحسب مراد قانون بستم سنه ۱۸۲۷ ع

داخل بهی رجستری گورنمنت است لکن امید که

تکلیف طبع مکرران نه فرمایند و اگر نهایت عنایت

در باره نیازمند منظور است بسم الله کتابهای

مطبوعه ثانیه و رای باز خواست سرکار

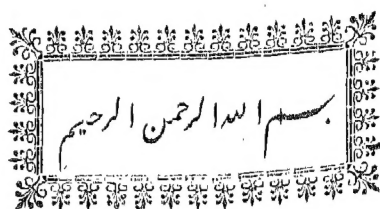
بی محنت و صرف ملوک بهین و است

Registered and
L. B. (Ming.)
BY HIS SON

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE8835



حمد و سپاس به صلح الاناس مر حضرت صانعی را
که مجموع وجود و جمیع موجودات نقطه از پرتو آثار
صنع و کمال قدرت اوست * شعر *

* آثار صنع بین که درین گلشن کرم *

* هر دم لطیفه بوجود آید از عدم *

و صد هزار تحف تحیات طیبات بروضه مطهر و مرقد
سنور و مغیر سید الثرب و البججم علیه افضل الصلوة
و اکمل التحیات و برآل و اصحاب او رضوان الله

علیهما اجمعین بادا ما بعد این مجموعه ایست مشتمل
بر صد و شصت و هشتاد و هشت که هر یکی در ذات خود بی
نظیر است سیمی به مجموعه الصنائع متوب
بر چهل باب

باب ۱ در ساختن مروارید و دران هفت
فصل است

باب ۲ در ساختن لعل و یاقوت و در آن
دو فصل است

باب ۳ در جلا دادن مروارید

باب ۴ در حل کردن زرد

باب ۵ در ساختن زرد و زبرجد

باب ۶ در ساختن فیروزه و اس و مرجان

باب ۷ در رنگ کردن عاج

باب ۸ در تلوایح باور

- باب ۹ در رنگهای فرنگی و بطا نه چینی
- باب ۱۰ در ساختن تیغهای فرنگی که چون کاغذ
بتوان پیچید
- باب ۱۱ در ساختن تیغ و پیکان و سر نیزه که زخم
او به هیچ چیز به نشود
- باب ۱۲ در آب دادن تیغ و کار د
- باب ۱۳ در رنگ کردن باور
- باب ۱۴ در ساختن مینا و نگین هفت رنگ
- باب ۱۵ در ساختن خضاب هفت رنگ
- باب ۱۶ در پختن شنگرت رومی و غیره
- باب ۱۷ در رنگ کردن کاغذ
- باب ۱۸ در ساختن زنگار و شستن لاجورد
- باب ۱۹ در شنگرت بکاه بردن در نقاشی و غیره
- باب ۲۰ در ساختن کوره جهت شنگرت

پختن و ساختن چاه دقن جهته حل مروارید و یغره و کل
 حکمت و قلندر و قلندار و قائم س و قلقت ساختن
 باب ۲۱ در رنگ کردن ظرف های میل مکرزه
 و کاسه

باب ۲۲ در حل کردن نقره و مس و فولاد
 و سرب و قلعی و زرنیج و یغره

باب ۲۳ در کشتن سیم و زرد مس و فولاد و
 سیاه و طلق بجهته خوردن

باب ۲۴ در ساختن نگینه ناته جهت پازهر و
 کشیدن مس از خراطین

باب ۲۵ اندر ساختن روغن اسکندر و روغن
 نی و تعبیه جهته آتش در قلاع شهر دشمن افکندن

باب ۲۶ در ساختن گتکه جهته اسبک سنی

باب ۲۷ در عمل سفید اج مهربه کاشغری

باب ۲۸ در صنعت نخل بندی از زرد سیم
که از گل و یا سیمین فرق نتوان کرد

باب ۲۹ در صنعت حلیه الکتاب دروغن
از کاغذ برداشتن و غیرهما

باب ۳۰ در صنعت الکتابه

باب ۳۱ در صنعت دسته های کار دشناخن

باب ۳۲ در عجایب

باب ۳۳ در سه یشم پیز

باب ۳۴ در چسپانیدن پرتیر که اگر دود روز

در آب بود بر نیاید

باب ۳۵ در ساختن نارنج سنجن کو

باب ۳۶ در ساختن برنج دمشقی و سیاه

و حل طلق و غیرهم

باب ۳۷ در رنگ کردن یا قوت سفید که

سرخ شود و در خط بر عقیق نوشتن و بعضی

صنعت های دیگر

باب ۳۸ در برداشتن داغ های که در جامه

و غیره شده باشد

باب ۳۹ در رنگ کردن موی درویندن آن

باب ۴۰ در صنعت آتش بازیها از هر رنگ

باب اول

در شناختن مروارید و آن هفت فصل است

فصل اول

بگیرند مروارید خرد پاکیزه و صافی سفید

چند نوبت باب و نمک بشویند پس یکشب

در نوشادر معدنی حل کرده بگذازند و حل کردن

نوشادر چنان بود که بمانند بیضه و در آب بجوشانند

و پوست از وی بازکنند و قدری سفیده از

سر آن برگیرند و دست بر آن مالند تا زرده بیکبار
از آن جای بیرون جهند و سپیده مانند بوتره بجای پس
نوساد و را کوفته و پیخته و صاف کرده در میان
بیاض البیض مخلوق کنند و بر سر آن پاره کل
به نهند و در میان آب نیم گرم یک شب به نهند تا
حل شود بعد از آن در ظرف آگینه کتد و دانه های
مروارید شسته را در آن نهند تا یک شب
پس با بگرم بشویند بعد از آن ترنجبی بستاند و سر
او را بردارند و میان آنرا خالی کتد تا چون بوتره شود و آنچه
از آن برآورده بودند بگویند کوفتی بغایت نیک و
باز در درون ترنج کنند پس لولوشسته را در آن
نهند و پوستی که از سر آن برداشته بودند
بجای خود گذاشته بدو زنند انگه بستانند پاره
که پاس نو در آن پیچیده بریسمان محکم بندند بعد از آن

کوی در زمین بقدر یک گز بکنند و پرا از سر گین
 اسب کنند از تر و خشک برابر و قمرخ را دران
 ز بل نهند و طغاری بر سر آن حفره نهند و بر کنار
 بطغار خاک بریزند و بگزارند تا شش روز بماند
 از ان بیرون آید لولو حل شده باشد بکفچه از
 زجاج یا نقره در ظرف آبکینه کنند و سه روز بیکدگر
 بر می امیزند تا نیک آمیخته گردد پس جامه پاره
 ابریشمی بستانند و بقدر پنجه انگشتان بدوزند
 و در دست راست کنند و چندان از ان جامه بپارند
 که در کف دست چپ کنج پس از ان مخمره بگیرند
 چند انکه خواهند و در میان کف دست چپ بمانند
 تا نیک حب گردد پس از انکه انگشت بریاض
 بیض مروق مالیده باشند و پس سوراخ کنند
 سوزنی از نقره و در آویزند در میان دو قدح

ابکینه که بنایت روشن باشد تانه شبانه روز
 پس در پیله بط یا در میان خمیر آرد میدهند نهاده
 بخورد مرغ دهند و بان مرغ چند آن بازی کنند که
 مانده شود و اگر آن حب دانگی یا دانگ و نیبی
 باشد بگزارند که آن مرغ چیزی بخورد یا ساکن
 شود بعد از آن مرغ را بکشند و حوضه او را شکافته
 بگزارند تا خشک شود پس دانه ها را برون آرند
 یا سوزن نقره بعد از آنکه خوب سرد شده باشد و بیاویزند
 سه روز تا نیک خشک شود پس بگیرند اگر
 زردی در وی باشد بستانند شیر ترش و در آن
 افکنند بر طرف شود و سفید و لطیف گردد *

* فصل دوم *

بگیر مروارید کوچک و در ماهون زجاجی بکوب
 و نهاده درم از آن یک درم سیم و دو درم زر

جمع کن و در چاه حل دفن کن تا حل شود. بعد از آن
 بیرون آرد و از وی مروارید های کوچک و بزرگ
 چندان که خاطر ت خواهد بساز و آنرا سوراخ کن
 بطریقیکه گفته شد و در میان دو قدح در آویز
 تا خشک شود پس بخورد مرغ خانگی ده لیکن مرغ
 سیاه بعد از نیم گهرای او را بکش و بریان کن و
 بگذار ناسد شود پس دانه های از شکم او بیرون
 آر که از مروارید بحری بهتر شده باشد و وصف
 چاه حل و در جای خود گفته خواهد شد *

* فصل سیوم *

بتان مروارید خرد صاف یک جزو و صد و
 سفید صاف یک جزو و مروارید را بطریق
 مذکور بشوید و هر دو را در آون ابگینه سحق کند
 بخدیکه بهم چسبیده شود بعد از آن در قاروره پاکیزه

کند و سر قاروره هم باید آگینه باشد پس بستند
 ترنج آبدار و دوشیمه کند و مغزهای آن برارد و دانه
 آن در کند و آن مغزها را در دهن آگینه نیک
 بکوبد و در پارچه سفید سفت کرده بیالاید و آب
 آنرا در مروارید و صدف مذکور که در قاروره است
 بکند چنانکه چهار انگشت بر سر آن بایستد پس
 سر قاروره به نمد و به آرد برنج و نمک مهر کند و محکم
 کرده در چاه خل دفن کند و هر سه روز آب بر زبل
 افشانند و طغاری بر سر آن نهند تا مدت بست و
 یکروز بعد از هر هفت روز زبل را تازه کند چون
 مدت مذکور بگذرد قاروره را بیرون آرد و سر آن
 بکشد شاید مروارید و صدف خل شده باشد و آنچه
 بر سر آب ترنج چون پرده عنکبوت بود مروارید
 باشد آنرا بکفچه نقره در ظرف زجاجی کند و آب

مرغ را با استگی در کاسه دیگری کند و آنچه در ته قاروره
 باشد نیز با مر و الید حل شده باشد بیا سیزد تا
 همه یکی شود پس در پارچه حریر سفید کند و آب
 از و بگیرد چون خشک شود با قدری سمریشم پنبیر
 خمیر کند و بهر قدری که خواهد غطان کند بعد از آن
 بعد دهر یکی از آن صد پنبه دانه در خریطه کرده دانه
 های غطان را در آن خلیطه کند تا یک شبانه روز
 بماند صاحب جلاشو پس بیرون آرد و در خمیر آرد
 میدوده کرده بخورد مرغ دهد و او را چند آن بداند
 که سست شود پس بکشد و در تنور گرم بریان
 کند و بیرون آرد و بگذارد تا سحر شود پس از حوصله
 آن مرغ بیرون آرد او لونی باشد در نهایت لطافت
 و باید که هر یک دانه آن را بیک مرغ دهد بعد از آن
 بچکاک دهد تا سه راج کند *

* فصل چهارم *

نوع دیگر بسیار در وارید ریزه و پاکیزه بشوید و در
 قارو به سر فراغ کند و آب ترنج و سیر و پیاز
 و لیمو در آن ریزد و سرشیشه را بسته در آفتاب
 نهند چنانکه تمام آب را را بخورد و دوباره همان آبها بریزد
 تا هفت روز یا بیست و یک روز خل شود بعد از آن در
 کاسه چینی کند و کاسه دیگر بسیار در وارید از آن محلول
 هر قدر که خواهد در آن کاسه کند و میگرداند تا مریز
 گردد پس آماده است در کاسه دیگر کند به همین طریق
 تا هفت مرتب شود باید که یکی یکی لاحق نشود و در سایه
 نهد و سه او بجای به بند چون اندکی خشک شده
 باشد بیلای از فقره بهاری یکی موی اسب باز د
 و بهر را استوارا خ کند پس بیاض ماهی و شکم او را پاک
 بشوید و مروارید را در شکم ماهی نهد و بد و زد

و در تنور بریان کند پس بیرون آورد و سرد کند
و مردارید را بر آرد بر آب به از بحری باشد *

* فصل پنجم *

بیارد مردارید سفید خرد و نیک بساید و به بیزد
بحریر سفید و در شیشه دهن فراخ کند و چندان
آب ترنج در وی ریزد که دو انگشت بر سر او
بایستد و سر آنرا محکم کرد قناده را و زد در سنایه بیاویزد
و بعد از آن در حریر پاکیزه نهد و در لثه سفید
پاکیزه به بند و تا تمام خشک شود پس بهر مقداری
که خواهد کرد کند و بهر یک سوزنی از نقره بگذرانند
پس در شیشه سفید نهد و در سنایه بیاویزد تا
خشک شود بعد از یک هفته در خمیر گیرد بخورد
مرغ دهد و مرغ را بکشد و در تنور بریان کند پس
بیرون آورد آنگاه سوزن را را با تنور از آن مردارید را

برآرد و در موی اسب منسلک کرده باز در شکم
ماکیان نهد تا سه روز پس برآورده بشوید و در
رشته آب ریشم بکشد مرواریدی باشد در
نهایت لطافت *

* فصل ششم *

بیار مروارید خرد پاکیزه شفاف و باب نمک
چند بار بشوید و در شیشه سرفراخ کند و آب
ترنج در آن ریزد و دو هفته در چاه حل در میان زبل
اسب نهد تا حل شود بعد از آن در کاسه چینی کند
و باب صاف بشوید تا ترشی ترنج برود بعد از آن
مروارید خرد و بزرگ سازد و بوزن نقره سوراخ
کند پس بیارد شیرمایه زده و در کیسه کند تا تمام
آب آن برود بعد از آن کیسه را در آب نهد تا تمام
ترشی و سفیدی او برود بعد از آن پنیر را

خشک کند و مثال آرد نرم کند و مروارید را از
 دوران بگرداند پس در ماسوره کرده در حلق ماهی
 کند و در آب سرد بگذارد و در روز ماهی را از
 آب بیرون آورده مروارید را از شکم ماهی بیرون
 آرد مرواریدی باشد که گویا از سحر برآورده اند
 * فصل هفتم *

پیار مروارید ریزه چند آنکه خواهد و بطریق مذکور
 حل کند و با پیر مرغ سفید جمع کند و شکلی از موم
 بمان طوطی بسازد میان خالی و آن محلول را
 در انقالب کند و در کاسه چینی نهد و کاسه دیگر
 بر سر آن نهد تا یک هفته بگذرد و عقده کشته باشد
 بعد از آن با موی خوک سودا خ کند و هم دوران
 کاسه بگذارد تا خشک گردد و بعد از آن پیار
 قدری خمیر که با شیر زنان کرده باشد و چهار

در آن خمیر بگیرد و در شکم ماهی تازه نهاد ماهی را
در کل گیرد در تنور گرم بپزد تا ماهی پخته شود
پس بر آورد و مرد را بدهد تا از آن شکم
ماهی برون آرد و بگذارد تا سرد شود بعد از آن بر
پر مرغ سقید تقطیر کند و آن چهار را در آن آب
بشوید و در کاسه چینی اندازد تا هفت روز در آن
کاسه بماند تا تمام براق شود پس در رشته کشد
و اینها که مذکور شد همه مجرب است *

* باب دوم *

در ساختن لعل و یاقوت و در آن دو فصل است

* فصل اول *

در ساختن لعل بیار دیو را که شیرین صاف و مانند
لعل بتراشد و جلا دهد تا عظیم روشن گردد بعد از آن
بیارد یکی از سنگ و بر آتش نهد تا گرم شود

و آن بلور را در آن اندازد تا نیک گرم شود پس
 بیرون آورد تا هفت مرتبه چنان کند بار دیگر گرم کند
 و در آب شب یمانی که تازه باشد بیندازد تا
 چهار مرتبه مرتبه پنجم در رنگ بقم اندازد و یک
 ساعت تمام بگذارد بعد از آن بیرون آورد رنگ
 لعل کانی گرفته باشد *

* فصل دوم *

در ساختن یا قوت بستند بلور صافی چند آنکه خواهد
 در دادن کند و نیک بگوید و صلایه کند پس به بیزد
 و بقدر آن نمک داخل کند و بساید بعد از آن
 او را از نمک بشوید و خشک کند و باز نمک داخل
 کند و بشوید تا هفت مرتبه این عمل کند بعد از آن
 در رنگ صلایه آید آرد و آب بروریزد و صلایه
 کند چند آنکه مانند دوغ سطر گردد پس در قدحی

کند و آب در وریزد و بمالد چند آنکه تمام آن بلور
 آب گردد پس ورقه‌های دیگر کرده سمرش را
 بپوشد تا بلور به نشیند و آب صاف گردد پس
 بلور را آب تانده و در شیشه کند و نشستن محکم کند
 تا گرد بروی بنشیند هر وقت که خواهد سه مثقال
 از بلور مذکور و یک مثقال زرد سرخ و سه
 مثقال برنج در یک گز صلاویه کند و در انگین دان کند
 و باتش مغلوب بگذارد و را کند تا سرد شود یا قوت
 سمرخ باشد و اگر بعوض سمرخ آهن مزنجفر یا مکلس
 بگذارد یا قوت زرد شود و اگر آبکینه بگذارد سیاه شود
 و اگر بازنگار فرغونی بگذارد زردی باشد و الله اعلم *

* باب سیوم *

در جلادادن مروارید که بحال قدیم آید و در آن
 چهار فصل است *

آتش مغلوب فی آتش قلیل

* فصل اول *

بیازند گیاه زیستونی که سه برگ است و ترش
و بکوبند و سوراخ مردار را از دو طرف بموم گیرند
بعد از آن گیاه مذکور را که در مردار دید بگيرند و سه
پاس بگذارند بعد از آن با ترنج خائنه بمالند و باب
سه و بشویند چنان شود که گوشت از معده
برآورد و اند *

* فصل دوم *

مردارید که آب از رفته باشد بیازند کوزه بشویند
ماور و صاف کنند و بجوشانند و در عین جوش
حلیک مردار را در و فرو کنند و ساعتی بدارند پس
بپزدن آرند تا سه مرتبه چنین کنند برگ قدیم خود آید
بعد از آن بیازند برگ کنار برگ و آن شاخهای
با یک است که بر سم درخت می باشد و آنرا

خشک و آس کرده بگنزد و اگر مروارید بزرگ
باشد در آن گیرند و در میان سکه یک اسطوخودوس
بجوشانند و بیرون آرند برنگ اصلی شده باشد

فصل سیوم

در جلادادن مرواریدی که زرد شده باشد بپارند
مخلب و کنجد و هر دو را پوست باز کنند از هر یک
قدری و بوزن آن کافور داخل کرده سحق کنند
و قدری روغن گوسفند بر آن ریزند و قدری
شیر خرد داخل کرده خمیر کنند بعد از آن که خوب
صلایه گردد با شند دانه مروارید در آن نهند و باز
از اجزای کوته قدری بر آن پاشند و در آتش
نرم بنهند زردی از وی برد و باید که مروارید در
سیان خمیر پییدان باشد و اگر مروارید سرخی داشته
باشد سفید اب پارسسی و شب پیمانی و کافور

اجزا برابر سحق کنند و بشیر خمیر کنند و مروارید
در روغنند و بارها اجزا بمالند و در تنور نهند تا بپزد و سرخی
بر طرف شود *

* فصل چهارم *

در جلا دادن مرواریدی که از بوی خوش تنه
شده باشد صابون و نمک اندرانی و اهاک
خشک بوزن برابر بمالند و در ظرف آبگینه کنند
و آب سریش در وی ریزند و دانه در وا کنند
و در آتش نرم نهند همین که صابون کف بر آرد
بپیرون آرد و آب صاف بجایش کنند تا چند مرتبه
بعد از آن با پاکیزه بشویند سفید و آبدار
بپیرون آید و اگر پیاز سفید را با کوه کوفته آبش
را بگیرند و یردانه مروارید ریزند و قدری سماجی
سفید کوفته پیخته به آن افکنند و بمالند پس انگاه

در دهان کرده بعد از زمانی بیرون آرند سفید
 و صافی گردد اگر ریش درخت قوت را بپزند تا
 شیوه از بیرون آید و مردار پدیدار آن افکنند
 و نیم گرم کنند و نیم روز در آن بگذارند بعد از آن
 شش روز در طلق محلول بنهند روشن و صافی
 گردد و صفت طلق محلول این است طلق را نیک
 بگویند انگاه بشویند پس بکار دپاره از آن برگیرند
 و خرد کرده در لته پاکیزه کرده با پنج پاره در دست
 بمالند چند آنکه مانند سیرابی اند و بر آید و اگر نخ نباشد
 بار یزه ای بلور همین عمل کنند *

* باب چهارم *

در حل کردن زرد آن چهار فصل است *

* فصل اول *

بیار در خالص جزوی و آب کینه شامی جزوی و سرکه

جزوی و سیما و زنگار از هر یک جزوی است را
 در کوزه کند و نانیزه بر و تحیه کند و سه نانیزه باید که
 بیرون باشد بد مدت از عل شده از و بیرون آید
 اگر بر این یا مس یا کاغذ بماند زری گردد و اگر
 با صمغ عربی آمیخته در پوست مالند یکسان شود
 و در بیار جا بکار آید *

* فصل نهم *

از آن آسانتر بیار زر خالص و و مثقال و نو سادر
 کانی یکد انگ و کو کرد نیز یکد انگ و زر خواه ورق
 باشد و خواه براده باید اول نو سادر را با زده
 تخم مرغ سحق کند و کو کرد را نیز با او بیا میزد
 زر را در کاسه چینی کرده دانگی ازین دارد و
 و و مثقال زر سرخ آمد از دوا نیک بماند و زمانی
 در سر آتش نهد تا نو سادر و کو کرد برود و زر حل گردد

* فصل سیوم *

بیارد براده ز سرخ خالص و مثل آن ز رینخ طبقی
انکاه بساید باب زاج حل کرده در آفتاب
صافیہ کند تا حل شود و اگر خواهد در نوشتن بکار
برد قدری صمغ عربی بیامیزد *

* فصل چهارم *

بیارد ز رزق کرده چند انکه خواهد در طبقی کرده
دستها را باب صابون پاک بشوید و ناخن
بگیرد پس بیارد صمغ عربی یا کندر حل کرده و بر
کف دست بمالد و ورق زر را بر او افکند و بدست
بمالد تا متلاشی شود و قدری صمغ بمالد و زر را
بدان بمالد چند انکه ضرور باشد و دست را بر یکدیگر
محکم بمالد هر چند بیشتر بمالد بهتر است بعد از آن
دست را در کاسه چینی بشوید و بگذارد تا زرد

فرو نشیند بعد از آن آب از سه آن دور کند و
قدری صمغ بازر محلول آمیخته در دوات چینی
نگاه دارد و بواسطه نوشتن هرگاه خواهد قدری
در گوش ماهی کند و صمغ عربی داخل کرده بنویسد
همینکه خشک شود مهره کشد که دلخواه گردد

* باب پنجم *

در ساختن زرد و زبرجد و آن سه فصل است

* فصل اول *

بیار در زرنج یک مثقال و نقره پنج مثقال و سیما
مسجد پنج مثقال و نمک قلیا پنج مثقال و مس
سه مثقال و نیم و مروارید فرد پنج مثقال و این
دار و همه تدبیر کرده و مکس باشد بعد از آن همه
را با هم بساید و در بوته کند و در کوزه شیشه گره
یا کوزه گره بندد و آتش کند بعد از آن بیرون

آرد و بار دیگر بگوید اگر سیاه باشد باب گرم
 بشوید و خشک کنید و مروارید بان بیامیزد در
 نگین و آنها کرده باز یک شبانه روز آتش کند
 تا در نگین دان بگذارد پس بیرون آرد که تمام
 شده باشد لیکن رنگ گل بوته بان مانده باشد چون
 بخرخ زند ز مردی تمام باشد *

* فصل دوم *

بیارد مینای سبز چکیده که در و جوش نباشد و در دم
 و زرد ورق خالص دو ماشه و بوته بسازد پاکیزه
 و مینای مذکور را با زرد ورق در بوته نهد و بعد از آن
 بیارد غوکمی که در هوای برشکال برداخت موزمی
 باشد از آن غوک بوزن زرد ورق مذکور در آن
 بوته اندازد و آتش کند بظریق زر گران چنانکه
 هر سه اشیا آب شود پس بیارد از سنگ

جراثیم کالبدی همواره آنکه نگین مذکور در آن کنبند
و باید که کالبد همواره باشد اجزای که اشته را در آن
کالبد ریزد و بر بالای آن آب ریزد تا سیرد شود
پسرون آرد و پرخ همواره کند اگر سوراخ کند شاید
و اگر نگین کند بهتر آید *

* فصل سیوم *

در عمل زبرجه بسیار دمیانی سبز چشده آنکه خواهد
و نگینها سازد هر نوع که خواهد بعد از آن شب میانی
حل کرده و نگینها را در سفال آب ناز سیده
بهند و با تشش تیز گرم کند چون نیک کرم شود چنانکه
انگشت بر آن قرار نگیرد بسیار د آب شب میانی
حل کرده و قطره قطره در آن نگینها می چکاند تا سه نوبت
گرم و سرد کند پس دست باز دارد و بشوید
بتوفیق خدا رنگی پیدا کند مثل زبرجه *

* باب ششم *

در ساختن فیروزه و الهامس و مرجان و در آن سه
فصل است *

* فصل اول *

بیارند سنگ مغینیا یعنی سنگ سلیمانی که بزبان
هندی را رونی گویند و جز و سرمه صفائانی و جز و آبگینه
آسمانگون و گو جز و بکوبند و با هم بیا میزنند پس بیارند
حجر سفید چند آنکه باید و صلاویه کنند و هر یک و قیه
از حجر و قیراط از داروی مذکور و براده نقره هر
هشت درم یکدرم و سیما ب مصعد پنج قیراط
بگیرند بعد از آن همه را بهم بیا میزنند و با سرکه بیا میزنند
انگاه در بونه سنگی نهند و در کوزه نهند چند آن آتش
کنند که بگدازد پس بیرون آورند که فیروزه
پسندیده باشد *

* فصل دوم *

بیار د باور کشمیری و آن را در چرخ مثل الماس
 برآشد به صورت که خواهد پس بر سفال آب
 نار سپیده نهند و آتش کند و چند آنکه انگشت قرار
 نشو اند گرفت پس در میان زرد چوبه سوده نهند و
 بآلده هم در سفال نهند اما در کاغذ پیچید و چهار مرتبه
 همین عمل کند بار چهارم بر آرد و بآب کشد
 الماس شده باشد *

* فصل سیوم *

بیارند شیرگاو میشی که اول بچه آورده باشد
 و بیارند از صدف مهره سنگ که آنرا باد مهره
 گویند شش درم و لاکه بیزی که هندیان بان ناخن
 رنگ کنند سه درم و شنگرف سه درم اجزای را
 اصمائی کرده با شیر و لاکه یک جابسمر شدند تا نیکو

بهم بیامیزد و غلو لها سازند بهر نوع که خواهند بعد از آن
 بیارند قلم گو سفند و پاک بشویند و غلو لها را در و
 ریزند و در میان هر دو مهره قدری برک برتاب
 آن بنهند تا بهم نه چپد و سرهای قلم را با خمیر محکم
 بگیرند و بگذارند تا خشک شود پس بیارند دیگی
 پاکیزه و نصف دیگر آب کنند و مقدار چهار انگشت
 پنبه داغ بر بالای آن میزنند چنانکه تمام روی آب گرفته
 شود بعد از آن سردیگ بنهند و بقدر دو پاس
 آتش بکنند پس فرود آرند و قلم را بر آورده سه
 روز در سایه بگذارند بعد از آن بکشایند مرجانها باشد
 در غایت خوبی. پرخ جلا داده سوراخ کنند *

* باب هفتم *

در رنگ کردن عاج و در آن چند فصل است

* فصل اول *

در رنگ کردن عاج سبز، بیارد عاج خوب و از آن هر چه خواهد بتراشد بعد از آن در شیر گاو اندازد و اگر یاقوت نشود در ماست اندازد و ظرف شیر یا ماست باید که مس باشد چون یک شبانه روز بگذارد بسیار در نگار ترسانی و هر روز نیم سیر در ده سیر جفرا ت میریزد و میگذارد در ده روز رنگ گیرد و اگر چهل روز این عمل کند رنگ بمیان رسد و درون و بیرون همه یک رنگ شود *

* فصل دوم *

در سرخ کردن بیارد عاج تراشیده و یک هفته در شیر گاو سرخ بخشد مانند چون بان غایت رسد که کار در آن فروبرد و بیارد رنگ لاک و در شیر ترش ریزد و عاج را در میان رنگ

سه شبانه روز اندازد بسیار رنگین شود *

فصل هیوم

در رنگ لاجوردی بسیار د عاج تراشیده و در ماست
نرش اندازد و نیل را خوب بسایند و هر روز قدری
در آن ریزد تا دو اذده روز و اگر خواهد بیرون و
درون او تمام لاجوردی شود تا یکماه این عمل کند

* فصل چهارم *

در سیاه کردن عاج بسیار پوست آنار کوفته و
و در پاتیل آهنی کند و آب در وی ریخته بر بالای
آتش نهند چون بجوش آید فرو گیرد و سونس آهن
در و ریزد و بگذارد و قدری آب نارنج نیز در وی
کند چون مدت ده روز عاج در آن باشد سیاه شود

* فصل پنجم *

در رنگ نارنجی بسیار د عاج و هر چه خواهد از آن

بتراشد و در میان شیرترش اندازد و هر روز
ربع سیر زرد چوبه صلایه کرده باز رینج ریزد و بگذراند
تا چهل روز که اندرون و بیرون او رنگی شود

* فصل ششم *

در حل کردن عاج بسیار دخرده عاج و در شیر گاوی
ریزد و بعد از دو شب بیرون آرد و با سریشم
پنیر در هم بیاویزد چون چنین شود از وختی هر چه خواهد
بازد و بگذارد تا خشک شود *

* باب هشتم *

در تلو و یخ بلور یعنی رنگهای غیر مکرر آن هفت
قسم است اول در رنگهای که تنو رساخته شود
چون رنگها بر آبکینه طلا کنند و در تنو ریزند آبکینه
شکسته نشود و هموار بیرون آید و این اخلاط
که مزکور می شوند بسم که سحق کنند نیکو آید و بقوام

نگارگران برابکینه باید نکاشت تا بمراد بیرون آید
 * اول در رنگ یاقوت * بیار در زینخ زرد و
 جزو کو کرد سه جزو شب یمانی یک جزو سح
 کند چنانکه گفته شد و در زجاج عمل نماید * دوم رنگ
 لاجوردی * بیار دسیم سوخته دو از ده جزو تو بال
 اهنی دو از ده جزو لاجورد چهار دانک کوفته یکروز
 در آب دینال شیر نسحق کند و یک روز
 با سر که انگوری اما در رنگ سیم سوخته را
 نیکو بکوبد تا خوب سح شود و باب مورد گیر دتا
 نیکو آید * سیوم زرد بیار در روی سوخته یک جزو
 زاج دو جزو سح کند نیکو آمد * چهارم * در
 رنگ دادن و گداختن * بلور بیار در بلور نیکو بساید
 و ده درم برنج دمشقی در تن اندازد و بگذارد
 و باز بساید و باب و نمک بشوید و دیگر بار بگذارد

داندک برنج دیگر در آن اندازد و بد آن قالب
 که خواهد بریزد نیکو آید * پنجم در رنگ سبز
 بیار و روی سوخته ده درم و خون سیاوشان یکدرم
 و برنج سه درم بر یک رطل بلور زنده نیکو آید ایضا
 در رنگ زرد بر صد درم ابکینه شصت درم
 طوطیا و یکدرم روی سوخته داخل کرده بگذارد
 و نیکو آید * ششم زبرجدی * بیار دبلوژ و ابکینه و
 زنگار اجزا برابری بگذارد و نیکو آید * ایضا در رنگ
 آسمانی * ابکینه صد و پنجاه درم برنج سه درم
 سیم سوخته چهار درم بگذارد و نیکو آید هفتم در
 رنگ نارنجی * بیار و سندروس و با از زیر یاد
 کند و با بلور سوده در کوزه نهند و بگذارد و نیکو آید

* باب نهم *

در رنگهای فرنگی و بطمانه چینی و در آن سه فصل است *

* فصل اول *

در ساختن کونه فرنگی بیار د انگور شیره داره جزو
 و صبر سقو طری سه جزو و زرد چوبه یک جزو و چوب بقم
 ده جزو و سپند سوخته یک جزو مجموع را کوفته باب انگور
 بریزند پس در ظرف مس کرده سه شبانه روز
 بگذارند تا خوب تر شود بعد از آن یک جزو و نو شادر
 در آن ریزند و با تش مالیم چند جوش دهند
 بعد از آن صاف کرده پنج جزو نبات در آن اندازند
 و بجوشانند تا بقوام آید پس از دیگر بر آرند
 و در شیشه کنند اگر در نقاشی بکار برند لعل سیلانی
 گردد و اگر بقالب زر نگار مالند و اطلس و غیره را برابر
 قالب زنند چون نزدیک بخشکی بود ورق زر بربالانی
 آن بچسپانند بنایت روشن و لطیف نماید
 اگر زر هم بچسپانند نیکو بود و در بطانه چینی بی مثل

بود و در بسیار جا بکار آید *

* فصل دوم *

در بطانه که آنرا رنگ فیروزه خوانند چون سنگ
سخت بود و باب خراب نشود بسیار در نگار
فرعونی ده جزو و سمریثم پذیرد و جزو و روغن
کمان دو جزو اول زنگار را انقدر صلایه کند که
غبار شود انگاه بار و غن کمان بیامیزد و سحق
نیکو کند بعد از آن سمریثم مذکور داخل کند که
در صلایه بچسبد و سنگ توان بست چون همه
یکذات شود هر چه خواهد باز دو خشک کند و جا
بهمان طریق است که گفته شد از فیروزه فرق نتوان
کرد و در آب خراب نشود و در خشنه براق باشد *

* فصل سیوم *

بطانه طوسی گونه فرنگی سه جزو مس سوخته یکمجزو

سمیرا ششم پذیر یکبجز و زو غن کمان یکبجز و اجز را
 چند آن صلایه کنند که همه یکذات شود و اگر زو غن
 کمان تنک باشد یکبجز و سنگ شلیمانی بر و افزایند
 و در صلایه تقصیر نکت که طاوسی نیک آید و مانند
 سنگ جلا داده براق شود و باب خراب نگردد
 هر چه خواهند بسایند *

* باب دهم *

در ساختن تیغ فرنگی بیارد فعل اسپان چنانچه در
 زیر سم اسپان شایند شده باشد و در آتش
 پزند تا سرخ شود و چون بیرون آرند همه را یکی
 کنند و هر چه خواهند از آن بسایند و هر بار که آنرا از
 آتش بیرون آرند باب تنک ساجی که آنرا استخار
 گویند فرو کنند و همچنین عمل می کنند و هر بار باب
 ساجی می کشند تا وقتی که آنچه میسازند تمام شود

نرمی بجزی باشد که چون کاغذ توان پیچید و درم
از زمین بردارد و ابکی نه برد نوع دیگر ساختن تیغ
محرابی بیارد پنج سوراخ بر این نعل کهنه و دو قرص
شازند و سوراخی چند در آن دو قرص آهن بکنند
پس بیارند چهار درم قلعی و دو درم مرقشیشیا و
دو درم زینبق مصعد و دو درم ریزه مس و دو
درم سرب و قلعی مجموع را سوهنی مرقشیشیا
بگذازند تا چون کز آخته باشد مرقشیشیا را آس
کرده و سوراخهای درختهای آن آهن ریزند و هر دو
طبق آهن یکجا کنند و در آن رخنه هم بر هم نهند و در زای
آن بکل حکمت بگیرند و در افتاب نهند تا خشک
شود بعد از آن در آتش اندازند و بدستند چون بجوشد
بیرون آرند و بکوبند و هر بار که در آتش اندازند
بر آرند و بکوبند چنانچه در هشت بار یا ده بار هر دو

طبق یکی کشته باشد اگر خواهند تیغ صحرا بی بسازند
و اگر خواهند کار د و غیره و این عمل اهل مصر است
* باب یازدهم *

در ساختن تیغ و پیکان و سر نیزه که از خرم او
بسیج وجه به نشود تا آنکس بمیرد بیازند این نرم
و ده جزو و بس سه جزو و از زیر سوخته و سرب و
برنج سه جزو و برهم امیخته در ابوتی بزرگی نهند و
قدری تنگاب روی ریخته بگذارند چون که اخسته شود ابوتی
را در ابول چهار فرو برند تا سرد شود بهمین طریق
سه مرتبه عمل کنند بعد از آن هر چیز که از این آهن
بسازند از تیغ و کارد و غیره از خرم آن به نگرند * نوع دیگر *
در آب دادن تیغ که بهمین کار کنند بیازند اهاک
و سرگین و خاک مجموع را با هم بکوبند و به ابول
چهار خمیر کنند و بر تیغ و حربه بیندازند بعد از آن

اشقار را در آب کنند انگاه آن را درین آب
غوطه دهند همین کار کنند *

* باب دوازدهم *

در آب دادن تیغ و غیره بپارند شب چمانی و نوسادر
پیکانی از هر یک جزوی سحق کرده در آب کنند
و تیغ را آب دهند چنان شود که رود و توان دید
* نوع دیگر * بگیرند طلق اندوده و بروی ریزند و ببول
خمیر آب دهند فولاد را ببرد * نوع دیگر * که زخم او زود
به نشود بپارند گل و سرگین تر و بهم بپاشند بر آن
بپارند ازند و بتابند و آب دهند * نوع دیگر * خاک
و سرگین بایکدیگر بگویند و بوزن هر دو ذرا ریج
بپاشند و ببول حماله در آن بپاشند ازند و باز بگیرند
جزوی از ذرا ریج و بروزند و ببول خمیر کنند
و بمالند و در آتش گرم کرده آب دهند زخم آن

هرگز به نشود تابکشد *

* باب سی و نهم *

در رنگ کردن بلور اگر چه در باب دوم نیز گفته شده است بیا رند بلور صافی و نگینها سازند و جلا دهند و یک نفس در آتش نهند و امسته در آب گذارند تا چند مرتبه پس در کاسه چینی نهند و در بالای آتش گذاشته امسته بد مندا گرم شود پس بیا رند قدری موم سفید و رواناس را کوفته در و ریزند و بر سر آتش نهند همان نگین گرم را در آن اندازند و بعد از نفسی برارند و اگر خواهند که بیشتر رنگین شود باز همین عمل کرده بگذارند پس برارند رنگین شده باشد * نوع دیگر * بیا رند صمغ صوبرد و شقال دم الاخوین و و شقال و قطران شامی و زیت هریک نیم شقال جمله

سوده با نیم مثقال زهره گاو پیاسیزند پس بلور را
 گرم کرده در میان اجزا نهند بعد از سه ساعت
 بر آند رنگین شده باشد * نوع دیگر * بلور را گرم
 کنند و در آب شب یمانی بجوشانند اگر قدری نمک
 در وی دریند آید از شد و اصل است که رنگین
 را گرم کنند و در آب شب یمانی افکند رنگ گیرد
 بعد از آن گرم کنند و در آب بقم بخت افکند و اند
 بهر جلا بروغن زیت چرب کنند و باب امک
 بمالند و اگر در کوی یا کاغذی پیچیده بمالند بهتر باشد
 * نوع دیگر * بلور را در آتش گرم کنند و باب بستان
 افروز تنما یا بقم تنها رنگ کنند جای همه قسم همان
 طریق است و اگر باور گرم را در آب حنا چند بار
 بیند از آن رنگین شود * نوع دیگر * رنگ زردی بگیرد
 زهره گاو و مر قیسا و زنگار با هم سحق کنند

و بلور را اگر گرم کرده سه ساعت در میان اجزا
 بگذارند لازم دی شود * نوع دیگر * بگیرند بلور و پاکیزه
 کنند پس بگیرند قدری رونا سس کوفته و موم
 سفید را در ظرفی کرده بالای آتش بگذارند
 و رونا سس را در آن ریزند و قدری آب
 کل نار نیز داخل کنند پس نگین را گرم کرده
 در آن افکند باید که بلور و اجزا بسیار گرم نباشد
 * نوع دیگر * بگیرند نمک سلیمانی و باب ترنج
 بسایند و از بلور مهره بسازند و باین اجزا بیالایند
 و در کوزه شیشه کروی یک ساعت بنهند بطریق
 نیلیم شود * نوع دیگر * بپارند دم الاغین و زرد نیخ سرخ
 و نوشادر زرد مصعد و روغن بلسان و نطفه سفید و
 قطران شامی از هر یک یکبخور و باهم بیامیزند و بلور
 را در بوتله مسی کرده در آتش نهند تا مهره های

باور سرخ شود پس در اجزافرو برسد و بعد از
زمانی بر آورده در سر که کهنه افگشته برنگ
یا قوت شود *

* باب چهاردهم *

در عمل مینا کاری میارند سنگ باور یا سنگ
مخک و خرد بسایند و به بیزند و ده جز و اشخار سوده
و یک جز روی سوخته و سفیداره از نیزی که بجز و جمله
را با هم میامیزند و در بوتۀ کرده بوتۀ دیگر با او و اصل
کنند چنانکه از این بوتۀ در آن بوتۀ لیزد پس در
آتش نهاده بدینند تا بگذارد آنچه لطیف بود در
بوتۀ زیرین. چنانکه پس بیرون آرد مینای سبز
بود * نوع دیگر * میارند سنگ باور و بوزن آن سفید
از نیزی خالص و قدرتی اشخار با هم میامیزند و
بهمان طریق که ذکر رفت عمل کنند آسمان کون

بود * نوع دیگر * سازند سفید آب سرب و بلور
 سوده اجزا برابر و یکجز و اشخار همان طریق عمل کنند
 مینای زرد بود * نوع دیگر * بلور سوده ده جز و و اشخار
 و زیتق و کبریت و سفیده ارز نیز هر کدام یکجز و
 همان طریق عمل کنند مینای سرخ بود * نوع دیگر *
 بلور سوده ده جز و و سس سوخته و سفیده ارز نیز
 و اشخار از هر یک یک جز و و سنگ شلیمانی
 دو جز و با هم امیخته همان طریق عمل کنند مینای فیروزه
 باشد * نوع دیگر * پیازند شگرفت و رصاص سوخته
 کبریت از هر یک چهار جز و و یک مثقال اقلیمیا
 سیم مجموع را کوفته در مفرقه آهنین کنند و قدری
 کبریت اقلیمیا بر و افزایند و بجنابند تا همه یکی شود
 بر بالای آتش نهاده بعد از نفسی برارند و سرد
 کرده با سرکه که کهنه بایند و خشک کرده در بوت

نهاده بگدا از آردن پس برآورده سه دکنده سنگ
یا قوت بود به برخ جلا دهد *

* باب پانزدهم *

در صفت خضاب ساختن بگیرند قلعه یس و و
مشقال و تو بال آهنی سه مشقال و پوست انار
ترش نیم مشقال و حاده مشقال مجموع را کوفته و بینجه
باب برک چغندر خمیر کنند و بر دست نهند و بعد از
دو ساعت بشویند رنگ طوسی بود * نوع دیگر *
حنابیت مشقال و سه و زاج هریک دو
مشقال صمغ عربی یک مشقال تو بال آهن و زرنباد
از هریک یک مشقال و نیم مجموع را کوفته و بینجه
با سرکه که کهنه خمیر کنند و بر دست بندند بغایت
سیاه بود و اگر بر گانجند نقش کرده بر دست بندند
بسیار خوشنما بود * نوع دیگر * زنگار پنج مشقال زاج

یکم شمال شبه بیست شمال از ریخ و رو سخت
و صمغ عربی از هر یک یک مثقال از عفران سه
حبه جمله را گرفته باده مثقال حنا آمیخته و با سه که
خمیر کرده بدست بنزند فیروزه گون بود * نوع دیگر *
خون سیا و شان دو جز و سه و از عفران
و عرق کرکرم از هر یک یک جز و مصطکی نیم جز و سه
را گرفته باب صمغ عربی برشته و بردست
بنزند و بکشت بگذارند رنگی بغایت لطیف بود
* نوع دیگر * بگیرند لاجورد و عروق کرکرم و سه
هر یک یک جز و از عفران و مصطکی هر یک نیم
جز و گرفته و بیخته باب صمغ عربی خمیر کنند و بردست
بنزند رنگی شود بطریق رنگ فریسه * نوع دیگر * بگیرند
پوست ترنج و خشک از هر یک جز و سی گرفته
و بیخته برابری مجموع حنا داخل کنند و دو درم مازو

سه درم قلقلند و دو درم آماه و نیم درم مصطکی
 باب نیم گرم خمیر کنند و بردست بندند برنگ
 پرغراب شود * نوع دیگر * حنابست درم و اهاک
 سه مشقال و مردار سنگ و زاج و عمنخ عربی و
 کثیرا از هر یک سه مشقال و نیم درم لاجورد سوده
 نیم مشقال با سفیده تخم مرغ خمیر کنند و بردست
 بندند بنفش رنگ شود *

* باب شانزدهم *

در پنجن اقام شنگرف * اول * در پنجن
 شنگرف رومی بیارند سیاه خالص دوازده
 جز و هشت جز و گوگرد و باهم بیا میزند پس بیارند
 قرابه سطریری از شیشه که بسیار سطر باشد
 و در کل حکمت گیرند و آن اجزا را در آن ریزند
 بعد از آن پنج جز و زربنج سرخ سوده در آن

ریزند و برهم زنند تا همه مخلوط هم شود بعد از آن
بنمک سنگ و سریش سرانرا محکم کنند و
بگذارند تا خشک شود بار دیگر از آن نمک و
سریش در آن مالند و تمام را با بکل حکمت گیرند
پس بیاورند دیگری بزرگ و قدری ریگ در آن
کنند و شیشه را در آن ریگ نهند و چندان ریگ
ریزند که شیشه در آن ریگ پنهان شود و سر
دیگ را با بکل حکمت محکم کنند چون خشک شود در
دیگه آن نهاده حواشی دیگه آنرا با بکل استوار کنند
چنانکه قدری آتش از طرفی بیرون نرود یک پاس
از روز آتش نرم کنند و دیگر بجدا اعتدال و چهار
پاس روز سخت بعد از آن بگذارند تا سرد
شود پس شیشه را آتسته بیرون آورند و بشکند
حمله اجزا مصعد شده باشد* دوم* شنبخرف ز اولی

پیازند سرب چند آنکه خواهند و در دیگ سفال
 آب نارسیده کتند پس آتش در زیر دیگ
 کتند و بچوب برهم زنند یا سفید شود پس آن
 سفید شده را در دله بریزن لایزند و بچوب برهم
 زنند و آتش در دله بریزن کرده بعد اعتدال پس
 برده سیرازین سرب سفید یک سیر از شکر
 و رو می بریزند تا یک شبانروز و هر آنحضه نگاه کتند
 اگر رنگ او لعلی شده باشد خوب و اگر نه تا
 شبانروز این عمل کتند تا نیک رنگین گردد * سیوم *
 در شجر ف قیر سی بگیرد سیاب خالص
 و برده درم یک سفال کو کرد و بغایت سود
 داخل کتند و برهم زنند و در قاروره کردن دراز
 کرده تمام قاروره را بکل حکمت گیرد بعد از آن
 در میان کوزه سفالین نهد چنانکه سر و کردن

قاروره بیرون باشد و کوزه را پیر از خاکستر کوزه
 کند و کوزه را در کل حکمت گیرد چنانکه سر کوزه
 بیرون باشد تا پنج ساعت بخومی آتش کند که
 تمام اجزای بر لوله شیشه بسته باشد و اگر خواهد که
 بهتر شود نیمه دانگ نوسادر کانی داخل کند * چهارم *
 شنبرف مصفا بیاورد که زرد سوخته و پخته
 درم سیما بیکدرم ازین گوگرد ساییده بریزد
 و برهم زند و در شیشه کند و شیشه را بکل حکمت
 بگیرد و خشت پنجه در تنور نیم گرم گذاشته
 شیشه را بر بالای خشت نهد بعد از نیم ساعت
 برارد شنگرف شده باشد * پنجم * شنگرف
 رومی بطریق دیگر بیاورد بیست درم سیما
 و دوازده درم کبریت و دوازده درم ازین اجزای را
 کوفته و صافیه کرده سیما داخل کند و مجموع را

در کاسه کرده کاسه دیگر بر سر آن نهند و خشتی
 در تنور گرم نهند آن کاسه را بر بالای خشت گذارد
 و سر تنور را محکم کند و روز دیگر تنور را آبکشاید
 کاسه را برارد شنبخت اعلی شده باشد * ششم *
 شنبخت رمانی بیارد از یبق و آن را با سپند
 سوخته پاک کند و وزن آن را سخت را صالیه
 کند و داخل سیاب کرده پیرهم زنند پس در
 شیشه کرده سرش را با ساروج و کل حکمت
 محکم کند و در تنور گرم یکشب بگذارد و با ماد بیرون
 آرد شنبخت اعلا شده باشد *

* باب هفدهم *

در رنگ کردن کاغذ و آن بیست قسم بود اول
 در رنگ عروسک بیارد کل خاک که آن را
 کافیشه و معصفر نیز گویند کوفته در تزاری کند و قدری

آب در آن ریزد تا خام شود و روز دیگر در کمر پاسی
 کرده بسیار و نژد و آب در وی ریزد چند آنکه زرد آب
 او بکلی برود پس آن معصفر را بپاشند و در
 آفتاب کند تا نیم خشک شود پس بهره سیر
 ازان ربع سیر قلیای سودد بیفشاند و بدست
 بمالد چند آنکه آن معصفر کشته شود و علامت کشته
 شدن آن بود که قدری ازان در قد حی پر آب
 ریزد اگر بر سر آب با سته کشته نشده است
 پس در کمر پاس کند و بپاشد و بطریق اول
 آب در آن ریزد آبی که ازان بر می آید سرخ
 خواهد بود نگاه دارد که آن عروسک خوانند و بر تبه
 بر تر ازان آبها بگیرد چون خواهد که کاغذ را یا جامه
 را رنگ کند بسیار دانه سفید یا آب لیو
 قدری در آن میان ریزد و دست در آن زند اگر

گفت کند آب انار کم باشد دیگر بریزد چون کم
 شود بسیار کاغذ سفید سسطبر و قالبی در خور کاغذ
 بسازد رنگ را در میان آن ریزد و کاغذ را
 در آن رنگ اندازد اگر کاغذ سسطبر باشد پامعی
 بگذارد و الا کمتر پس برون آرد رنگین شده باشد.
 * دوم * در رنگ پیازی چون کاغذ را در رنگ اندازد
 شاعی بگذارد و بیرون آرد باب صاف بشد
 * سیوم * در رنگ نخودی * قبل از آنکه آب انار
 در رنگ ریزد کاغذ را در آن اندازد نخودی
 بپاید * چهارم * در رنگ عنابی زردایی که اول گرفته
 است کاغذ را در آن کشد چون خشک شود در
 آب زاج کشد عنابی شود * پنجم * در رنگ سبز
 دو دانک از زرد آب و چهارم دانگ نیل پنجه
 سبز لطیف شود * ششم * در رنگ چینی چهارم دانگ

زرداب دو دانگ میل پنجه بهم اسيزد * هفتم * در
 رنگ زرد بگيرد قدری زعفران و در ظرفی کند و قدری
 آب نیم گرم در آن ریزد و نیم روز بگذارد پس
 صاف نموده کاغذ را در آن کشد * هشتم * حنائی
 حنائی نکوفته را بهمان طریق که در زعفران گفته شد
 بکشد * نهم * بستان افروزی بستاند قدری بستان
 افروز و همان تحمل زعفران کند * دهم * کاغذ و در رنگ
 که نیمه سفید باشد و نیمه سرخ کاغذ را بر رنگ
 معصفر کند و چنانکه فروبرد * یازدهم * در رنگی که نیمه
 زرد باشد و نیمه سرخ اول نیمه را سرخ کند بطریق
 مذکور چون خشک شود در زعفران گذارد * دوازدهم *
 در رنگ بنفش بنفش گل نیلی هست که در کنار دیوار
 باغها که از خار ساخته باشند می باشد و پیچیده
 پیچیده بالا می رود و در خراسان آنرا از ماک میخوانند

پیار و بگو بد و صاف کرده کاغذ را در آن آب بکشد
 بنفش گردد * سیمیزدهم * رنگ طلاوسی چهار حصه آب
 ز مکک و یک حصه زرد آب معصفر در آن کاغذ را
 برکشند نیکو آید * چهاردهم * رنگ برگ نی کاغذ بادی را
 در رنگ آل کشد * پانزدهم * رنگ گلگون قدری
 بقم را ریزه کرده در آب بجوشاند و صاف نموده
 قدری سفید اب حل کرده بان بیامیزد اول
 کاغذ را باب شب یمانی بکشد و خشک کند انگاه
 باب بقم بکشد نیکو آید * شانزدهم * زرد لیونی
 قدری آب زعفران و قدری ورق طلا نیم حل
 بان بیامیزد اول کاغذ را باب شب یمانی بکشد
 بعد از خشک شدن بان بکشد * هفدهم * رنگ
 نارنجی اول کاغذ را باب شب یمانی بکشد و بعد
 از خشک شدن بمعصفر بکشد و اگر زرد افشان

خواهد طریق آفت که در لیموی گفتم * هجدهم *
 رنگ بادنجانی کاغذ را باب بقم بکشد
 پس خشک کرده باب زاج کبود اندازد
 * نوزدهم * فتقی باب زاج کبود زعفران را
 حل کند و کاغذ را برو بکشد فتقی شود * بیستم *
 عودی کاغذ سبز را باب زاج و ماز و برادر
 رنگ عودی اعلی باشد * بیست و یکم * چنپی
 روشن کاغذ شب پمانی داده را باب زنگار و سفید
 بر آرد * بیست و دوم * طوطکی کاغذ را در آب
 زنگار بر آرد و اگر زرافشان خواهد نیکو آید * بیست و
 سوم * لاجوردی کاغذ را در آب زنگار ستاقتی
 بگنارد رنگ لاجوردی شود * بیست و چهارم *
 فیروزنی قدری سفید باز مگالده و کاغذ در آن
 بکشد * بیست و پنجم * کل بنفشه کاغذ را در آب

معصفر که ترشی نداده باشد بکشد پس خشک کرده
باب لیو بکشد * پیست و ششم * گل اناری
گل انار را کوفته صاف کند پس کاغذ شب پیمانی
داد را در آن کشد گلناری شود *

باب هیجدهم

در ساختن زنگار و لاجورد و آن هفت نوع است *
اول زنگار سبزه دمنی * دوم زنگار فرعونى *
سوم زنگار ترشائی * چهارم زنگار فریه *
پنجم زنگار مصفا * ششم زنگار فیروزی * هفتم زنگار
حمضی * عمل زنگار * سبزه دمنی بیار و براده فقره
فانص و سه نوبت باب و نمک سفید بشوید
و در صایه اندازد پس بوزن آن بیار و فوسناد
کافی براده و سر که در آن میریزد تا زنگار سبزه
دمنی شود * نوع دیگر زنگار فرعونى بیار و براده سس

پاکست و بر صلایه اندازد و شیر انگور بر آن ریزد
 و بساید و را کند تا خشک شود باز بساید بهمان
 طریق تا هفت مرتبه اگر انگور بهم نرسد سر که
 انگوری هم خوب است و در صلایه آخر آب
 سبز رنگ که از آن بر می آید بگیرد و در
 کاسه کند * نوع دیگر * زنگار ترشائی بسیار داده
 مس و بوزن آن نو سادر کافی که پنجاه و یک
 مرتبه حل کرده باشند و از روده گوسفند
 بگذرانند با مس و ربع وزن یکی از این
 هر دو نمک سفید سائیده در آن کتد و هر روز
 در آفتاب میگذرانند و آب لیوبوی می ریزند و
 صلایه میکنند و باز در آفتاب می گذارند تا وقتی که
 مس در میان آب نو سادر حل شود زنگاری
 شود و در غایت خوبی * نوع دیگر * در صفت زنگار

فریخته بسیار دیک جز و سس براده کرده و در سنبوی
 مسین نو کند و دو جز و سر که هر سر آن اندازد
 و سرش گرفته در تنور گرم نهد و سر تنور
 بگیرد و بعد از یک ثانیه و زیرون آرد همه زنگار
 شده باشد * نوع دیگر * زنگار مصفا که بلا مثال
 باشد بستند زنگار حمصی جزوی و سر که
 سفید مظهر جزوی و بگذارد که زنگار در سر که
 مظهر حل شود و سر که سبز گردد پس آن را
 صاف کند و ثفل آن بدور اندازد پس آن زنگار
 مصفا را در قرع کرده بچکاند آنچه در ته قرع ماند
 مصفا باشد یکدم ازین زنگار بهتر از بست درم
 زنگار های دیگر باشد بسیار بکار آید با تشخیص
 بواسطه رنگ کردن قیروزه نیکو است * نوع دیگر *
 زنگار قیروزه بیگیرند سس صفا کرده بنهایت

تنک و بیارند طشتی سین نو و بستند سر که
 مقطر که نصف آن نوساد و مخلول در آن ریخته باشند
 و صفحها را بدان سر که تر کنند و طشت نیز به آن
 بیالایند و صفحهای مذکور بر همه جای طشت بچسباند
 و استوار کنند و در زمین نمناک دفن کنند بعد از یک
 هفته بیرون آرند آنچه زنگار شده باشد بتراشند و با آنچه مانده
 باشد همین عمل کنند تا همگی زنگار شود و اگر بجای صفحه براده
 مس باشد رواست * نو عهد یگر * در زنگار
 تر سائی بیارده جزو مس و سه جزو نوساد و
 پیکانی و هم بر آسیند و سر که انگوری بر سر آن آید
 چند آنکه اجزا در آن غرق شود و سر آن را محکم کند
 و در سرگین اسب دفن کند تا پنج روز و هر روز سرگین
 تازه کند * نو عهد یگر * در زنگار حمصی بیارده
 برنج دمشقی و آنرا براده کند و سه نو بیت با سب تنک

بشوید و وصف براده مذکور نو ساد را بگیرد پس
 بیار و ظرف برنجی و آب ترنج در آن ریزد و نو ساد
 و براده را در آن میان بریزد و ظرف را در میان
 دیگی کرده آب در آن کند و سرپوشی بر سر
 دیگ گذاشته آتش در زیر دیگ روشن
 کند چند آنکه آب بجوش آید ساعت بساعت
 نگاه کند انچه از آن اجزا سبزشده باشد ظرف چینی
 کند و باز آب ترنج بریزد تا آنگاه که همه رنگار
 شده باشد * عمل لا جورد * و اذابت آن و آمیختن
 و شستن آن اول در ساختن لا جورد پیکانی بستند
 پوست تخم مرغ چند آنکه خواهد و باب نمک بشوید
 و بجوشانند و بکافت دست چند آن بمالد که پوست
 تنگی که در اندرون است برود علامت پاک
 شدن آن بود که بر سر آب نماد پس آنرا نیک بشوید

در کوزه کند و بگل حکمت بگیرد و بگذارد تا خشک
 شود پس در کوزه شیشه گران یا کوزه گران تا
 یک هفته بنهد بعد از آن بیرون آرد که همه سفید شده باشد
 بعد از آن بگیرد قدری آهن مکلس و قدری براده
 مس یا تو بال مس و چند ان بشوید که سیاهی
 مس از آن برود پس بایکجوز و نوساد و مجموع
 را سحق نموده آینه خفته در خاک نمناک دفن
 کند بعد از ده روز تمام لاجورد شده باشد اگر بدل
 براده تو بال مس باشد بهتر است * عمل دیگر *
 اذابت لاجورد که رنگ و حسن پیدا کند بسیار
 قدری لاجورد و دود جز و برابر آن نمک ساجی را
 صلیب کرده در روغن کنجد خمیر کنند پس بسیار دبوته
 بزرگی و تهش سوراخ کند و لاجورد معمول
 در آن دبوته ظاهرا کند و سرش محکم کرده در دبوته

دیگر تعیبه کند پس مستزل کند تا بچکه اگر یکدرم
ازین برصد درم زر نیچ اندازند برنگ یا قوت
سرخ گردد و اگر حبه ازین برقدری ابکینه افگند
سرخ رنگ گردد و لاجورد خود در آن هوته بماند
بشویند چنانکه گفته شود * عمل دیگر * در شستن لاجورد
باید که لاجورد را در تابه مسین کتد یا آهنین که
پاکیزه باشد و سر که بر آن ریزند چند آنکه از سمرش
بگذرد پس بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا تمام
سر که بجوش برود و اگر همان کف داشته
باشد باز سر که بریزند تا پاک گردد پس آب
در آن ریخته بجوشانند و صاف نمایند و در آفتاب
نهند تا کف برآید کف از و بگیرند پس بگذارند تا
آفتاب آنرا بپزد چون خواهند حل کتد. بصمغ عربی
بسرشند * عمل دیگر * در شستن لاجورد بپشتاند

لاجورد و در طاسی کرده قد ری آب و نمک
 در آن ریزد و بر سر آتش نهد تا بجوشد پس
 همه چیز ها بر سر آرد و بگذارد تا سرد شود و آب
 از سر آن بریزد پس اندک آب صاف
 در آن چکاند و بانگشت بمالد تا نمک در لاجورد بگذارد
 و همچنین آب می چکاند و می مالد تا چو مرهم شود
 پس آب در و کند و بشوید و بگذارد تا بنشیند و
 آب شور از بالای او بگیرد و دیگر بار بشوید و بگذارد
 بعد از آن زرد اب از آن بریزد پس خشک
 کرده با صمغ بکاربرد *

* باب نوزدهم *

در صاف کردن شبنم و سیاهی و ردی دور
 کردن آن که جهت نقاشی بکار آید بستاند شن گرفت
 زمانی مانند نخود خرد دور قد حی چینی مطین کند و بول صبیان

بر سران کند چند انکه چهار انگشت بر بالای ان بایسته
و بر سر آتش نرم نرم بجوشاند تا هر چه سیاهی
باشد بیرون آید و باز بول در ان میکند تا تمام
سیاهی برود و بعد از ان برداشته غسل دهد
و کار فرماید * نوع دیگر * شنگرف را در کتان
پاره بندد و نو سادرگانی حل کرده در قدحی کند و آن
شنگرف را در میان آن بپاشد و یزد بطریق اول
آتش کند تا سیاهی جمله زایل شود و بکار برد * نوع دیگر *
نوسادر پیکانی و شب پیمانی میان نمک قلیا تر کند
و شنگرف در ان ریزد و بجوشاند تا سیاهی
زایل شود * نوع دیگر * شنجرف را بقدر باقلا کرده
در میان سکه اندازد و با آتش معتدل بجوشاند
تا جمله سیاهی از او دور شود * نوع دیگر * شنجرف را
در سرکه آرد و تمام سیاهی برود و بعد از ان

در روغن بجوشاند *

* باب هشتم *

در صنعت کوزه شجر فنجتن و غیره باید که کوزه
سازد و سه سوراخ جهت دود بیرون رفتن
پرسه آن کند و فراخی سوراخهای بقدری باشد که
انگشت در آن رود و سوراخهای محاذی سر
شیشه کند و دیگی از گل یاسنگ بیارد و شیشه را
در آن نهد و دیگ را پیرایک کند و چوبی بیارد که زمان
زمان در آن شیشه کند و خبر گیرد و آتش در کوزه
روشن کند تا اجزا پخته شود * عمل چاه دفن * جهت
حل کردن مروارید و آن چنان بود که گوی بکنند بقدر
و گز و پیر از زبل فرس کند و ظرف را در آن
چاه دفن کند اگر دو چاه بکنند بواسطه تحویل ظرف بهتر
باشد و باید که زبل تر باشد و اگر زبل حمام نیز

داخل کند بهتر باشد * عمل شناختن دارو جهت
 رنگ کردن باور دیگره * اول شناختن قلعه بگيرد
 زاج یکم و چهارم من آب درو کند و ببارد
 ده سیر سوش سس و ده سیر زنگار مجموع را
 در ظرف سبین کند و بجوشاند تا به نیمه باز آید
 انگاه بگذارد تا نیک صاف شود پس برداشته
 در ظرف سبین کند و بجوشاند تا چون دو شاب
 شود پس بگذارد تا خشک شود * عمل شناختن
 قلعه طار * زاج را حل کند و صاف کند بقدر
 چهار یک آن یک زرده بیضه مرغ در آن افکند
 تا عقد شود * صفت زاج قرسی * بستاند زاج
 صاف کرده و زنگار بخوردش دهد تا سرخ شود
 * صفت شناختن نظرون * بستاند مال القایا که نمک
 شاجی گویند و نمک تلخ و بورد سفید از هر یک یکم بخرد

جمله را اعل کند و سحق آنهايد با آب قليلا و خشک
 کند * صفت ساختن گل حکمت * بگيرد گل سفيد و گل
 ملتانى و بجای پا کيزد پهن کند و پاره آب در و ريزد تا
 تر شود و از هم بريزد بى آنکه دست بوى رسد پس
 بگذارد تا خشک شود انگاه بچوب بکوبد و به پيزد
 و دراون سنگى بکوبد و به پيزد بعد از ان تر کند
 و سوسن برنج در و بريزد يک شبانه روز بگذارد
 انگاه زبلان الفرس و زبل استر کوفته و بيخته
 بهاون سنگى اندازد و قدرى از اين گل سرشته
 باوى بياميزد و هريک رطل گل سرشته را
 در درم نمک خوردنى و يک رطل سفال کوفته
 و بيخته و يک کف موى ستور هر کدام که ريزه
 تر بود داخل کند و مجموع را با هم بکوبد چند آنکه برنگ
 مرهم شود *

* باب بیست یکم *

در رنگ کردن ظرفها بستند قلقلند ده جزوه مس
 سوخته ده جزوه مسحق کنند و با سفید، پیچ، مرغ، بستر شد
 بعد از آن بزرگوزه های سفالین خام اندازد
 و در کوزه کوزه گران نهد تا بپزد پس بپردن آرد
 که رنگ او چون زبرجد بود *

* باب بیست دوم *

در حل کردن اجساد که در رنگها بکار آید * اول * حل
 کردن نقره بپارد سیم خالص قدری و بقدر
 آن سیماب و طلق نکلس و تو بال آهن، مجموع را
 در کوزه کند و بچکانه تا چون آب گردد و این حل را
 اگر بر سر آهن مالند نقره کوفت شود و اگر بر مس
 و برنج نقش کنند نیکو آید * دوم * مس را به همین طریق
 که حل نقره کرد و از زیر و سرب را نیز بهمان طریق

بکنند که بواسطه رنگهای کار آید * سیوم * حل فولاد
 بگیرد یک جز و فولاد و یک جز و زنگار و دو جز و روغن
 مردار سنگ. مجموع را در کوزه کند و بهمان طریق
 بچکاند چون بچکد فولاد حل شده خواهد چکید * چهارم *
 حل سیاه جهته گتکه بیارد قدری سیاه
 و بهمان قدر نو سادر و ثلث مجموع آن خاکستر
 مثل مرد و پوست انار و نیمه انگ و روغن نطف
 سامری همه را بکوزه کند و سه ش را استوار
 ساخته بد مدت آب از و بچکد اگر ازین آب گتکه
 بندد در غایت خوبی بود جهته اسبک منی * پنجم *
 در حل زرد نیخ بگیرد از زرد قدری و مثل ادساج
 کوفته و مثل مرد و روغن نطف بکند ری و مثل هر سه
 بول الصیان و همه را بکوزه کند و بد مدت داخل گردد
 و ازین زرد نیخ بر هر چه طلا کند مانند حل طلا باشد *

* باب بیست سیوم *

در کشتن سیم وزر و مس و فولاد و طلق
 و سیاه * اول * در کشتن طلق بسیار د طلق
 سیاه یا سفید و نیک بگوید و در غریطه کند و
 نشان آن شالی در آن غریطه کند و بد و زد و در آب
 گرم بجوشاند پس بیرون آرد و بزور تمام بمالد
 تا همه طلق در ته قرار گیرد و بگذارد تا صاف شود
 و آب از سر آن دور کند و آن جسد را در آفتاب
 خشک کند بعد از آن بسیار د پوست همایله و بلایله
 کوفته و آن طلق را در و خمیر کند و بمالد و از آن چند
 نان بپزد در میان آتش پاچک و شتی پس
 صبر کند تا سرد شود بیرون آرد و خشک کند و آس
 کند تا هشتاد و نوبت این عمل میکند اگر چون برف
 در خشنگی دارد کشته نشده است باز بهمان

طریق آس کرده نان پزد و تا در خشنده گی از و
 بر طرف شود و یا کم شود پس خشک نموده آس
 کند و نگاه دارد که بجهت معاجین در کار است
 و اگر هم چنین بخورد بجهت جماع بسیار قوت
 محشد و اگر غاقر قرحا و بهمن و بسباسه و خولنجان
 مصری و جوز بو او و بیخ کونچه و تخم پیل و مصطکی
 و طباشیر همه برابر کوفته و پیخته و شش حصه ازین
 داروی طلق کشته داخل کند و برابر همه نبات
 کوفته و پیخته در شیشه کند و هر با مداد کفی از آن
 بخورد خاصیت آن از حد و حصه بیرون است * دوم *
 در کشتن سیاه بسیار شیشه گردن درازی
 که بالای آن تنگ باشد و پائین کشاده و بگلن
 حکمت است و اگر کند پس نیم سیر از بیق و نیم سیر
 گبرایت و نیم سیر نوسادر کوفته در آن کند و سه

آن را بجاکت و نمک بکاغذ و سه ریش استخوان
 کند و دیگری را پرا از ریک کرده شیشه را در آن
 دیگر نهند تا دوازده پاس آتش معقل کند
 و روز دیگر بیرون آرد زین بق کشته بطریق شناگرفت
 شده باشد داخل معاجین نموده بخورد * نوع دیگر *
 کشتن سیاه بگیر و قدری سیاه و بهمان
 وزن زاج ترکی صلایه کرده بان داخل کند و در دیگر
 سنگی کرده دیگری دیگر بر سر آن نهد و فاصله را
 محکم بگل کند و آتش در آن کند تا شانزده پاس
 پس دو روز بگذارد بعد از آن بر او ده صلایه
 کند و بخورد هر کس که خواهد با جزای مناسب هر وقتی
 داخل کرده بد * سیوم * در کشتن فولاد بسیار
 سونش فولاد و در بول بقدر دو روز بگذارد
 پس شسته در شیر و صیر بساید چنانکه شیر

بسیار بخورد و می دهد بعد از آن در ظرفی از سنگ
 یا سفال کرده شر آنرا محکم کند و در زبل بقر
 دشتی یا غیر دشتی دفن کرده آتش در آن زند
 چون سرد شود بر آرد باز با شیر صبر سحق
 کند و در آن ظرف کرده بهمان طریق آتش کند تا
 چهارده نوبت پس برآورده در شیر از قوم
 جدا و در شیره اگ جدا و باب هایل و آله و بلبله
 پخته جدا سحق کرده بطریق مذکور آتش کند بعد از آن
 برآورده در شیره برنج به پزد پس خشک نموده
 کوفته و بنیخته قدری از آن بر سر آب ریزد اگر بر سر آب
 باشد پخته باشد و الا چند بار دیگر با شیر صبر سحق
 کرده با آتش پزد تا خوب کشته شود * چهارم * در
 کشتن سوس و سیم بیارد من اعلی و تنک کند
 بطریق کاغذ و مقراض کرده در بوتنه نهد پس بیارد

بقدر ریزده درم سی و دو درم سیاب و
 چهار درم کبریت کوفته در آن ریزد و چند آن بمالد
 که برنگ آرد شود بعد ازین دار و قدری در بوته
 ریخته سفالنی بر سه بوته نهاده بگل محکم کند و در
 آتش سرگین نهد تا یک شبانروز پس چون سرد
 شود بیرون آرد و آس کند و امتحان بچته شدن
 باب است و اگر بچته نشده باشد باز در بوته نهد و
 دار و در آن ریزد و آتش کند * نوع دیگر * پیاز
 ورق پس پیاز تنک کرده آنچه خواهد و ازین
 دار و در آن پاشد و ورقی دیگر بر بالای آن نهد باز
 ازین دار و پاشد چند آن که باشد ۲ همین طریق ورق می نهد
 و دار و می پاشد پس در طرف سفالی کرده ظرف
 دیگر بر بالای وی نهد و در سرگین دفن کرده آتش
 کند تا وقتیکه داند پس است پس بیرون آرد و

صلایه کند اگر نشود باز بهمین طریق عمل کند تا پنجه
 شود و زردسیم را نیز بهمین دو طریق مذکور بپزد و
 اگر مردار سناک نیز خواهند ممکن است و آن
 چنانست که بیارد مردار سناک سحق کرده
 و با تیز آب زاج آسخته در عفتایج طلا یا نقره مالک
 و در تیز آب نهند و ظرفی دیگر بر روی آن بگذارند
 پس در شش گین دفن کرده آتش کنند چون
 سرد شود بیرون آرد و صلایه کند اگر نه شود باز
 بهمین عمل میکند تا بعد عا شود *

* باب بست چهارم *

در ساختن نگینه ناته و کشیدن مس از خراطین
 جهته آن و آن فادز هر همه زهر است بیارد یکمن
 خراطین ترو پروغن گوسفند بریان کند بعد از آن بیارد
 و وسیر پییده و دوسیر تنه گاو و یکسیر زرد چوبه و

یک سیر زهره گاو و شش سیر عسل مجموع را کوفته
 با هم بمالد و ازان نانی چند بپزد و در کوزه کند و
 با انگشت بسیار آتش در و کند تا دانه های
 نخاس از و بریزد پس ازانکه آتش بر طرف شود
 خاکستر را بشوید تا دانه های بر آید بعد ازان
 مجموع را با هم بگذارد و بگیند سازد و نگاه دارد که اگر
 در دهن داشته باشد زهر مار و غیر آن بر و کار نکند
 و خواص این از حد بیرون است * نوع دیگر * پیاز
 خراطین آنقدر که تواند و در سبوی کرده در آتش
 تیز نهد تا بسوزد پس مقل اوزق و تنکاد و لعل
 تازه از هر یک مقدار یه حلاویه کرده با عسل
 بپا سیزد و قدری پشیم شتر یا میش و روغن کاه و
 هلیله و آماه و منعد از هر یک دودرم بانه درم اشجار
 بساید و خراطین سوخته را با سر گین کاه ضم نموده

مجموع اجزاء را بان پیامیزد و چند پاچک بسازد
و خشک کند پس گوی بکند و پیرا از همیزم کرده
آن پاچک را در آن ریزد و آتش کند تا تمام
خاک تر شود پس از آنکه سرد شده باشد مجموع
آن خاک تر را در آب بشوید و آنها را از انجا بر آید
مانند مرجان آنها را نگاه دارد *

* باب بست پنجم *

در ساختن روغن اسکندری و روغن فی و تنبیه
کردن روغن بجمعه آتش افکنند بشهر غنیم
* در عمل روغن اسکندری * پیاد نفط فارسی
و سیر و س و طلق بکلس و روغن فی همه برابر
و مجموع را در یک ردین کند و پیاد ببقدر
عشر نفط سیاه اعلی و در آن دیگ ریزد
و سه دیگ را محکم کرده چنانکه نتوان کشت و در

تنور تافته نهند و ستر تنور بهوش شده بعد از دو شب بانروز
 بر آرد و کوره بخاشته در آن کوره بگل گیرد آتش
 کند تا یک شب بانروز پس بکند ارد تا یک هفته بعد از آن
 و یک بکشد و در جانی کند تا وقت حاجت بکار
 آید و اگر دود درم ازین در شهری ریزند و آتش
 از نند تمام آن شهر بسوزد علاج کشتن آن آن بود
 که سنگی را بخون غدییرالنبا آمیخته در آن
 آتش اندازند بمیرد * عمل گرفتن روغن نی * جهت
 روغن اسکندر ی بسیار نذنی بسیار که هنوز تر
 باشد و لیکن زرد شده باشد و آنرا و صابن کرده
 در میان روغن کهنه اندازند چنانکه در روغن غرق
 شود پس شیشه را در گل حکمت گیرند و کلوی
 شیشه را بهوی یال اسپ محکم کنند و ظرفی از
 سفال را سوراخ کرده گردن شیشه را از

انصرفت سر از زیر برون آرند و آن ظرف را
 پراز پاچک کرده آتش کنند و ظرفی دیگر در زیر
 شیشه گذاشته تار و عن از سر شیشه در آن
 ظرف بچکد پس هرگاه خواهند آتش در
 شهری یا قلعه اندازند ظرفی بسازند مدوز از
 آهن که درون آن مجوف باشد و سه درم
 یا بیشتر از این روغن در آن ریزند و باید که ظرف
 بر شود و سو را خنجر در آن کنند که فیتیله با یکی در آن
 رود پس فیتیله را بهمان روغن چرب کرده
 آتش زنند و بهر نوع که خواهند آنرا در قلعه اندازند
 تمام آن قلعه را بسوزد و هیچ چیز نتوان کشت
 مگر بآنکه مذکور شد و گفته اند در زیر داروی تیر
 هوای از این روغن تعبیه کنند و بانشهر یا قلعه
 اندازند * نوع دیگر * بیارند قدری موی سر زمان را

ریزه نرد و بروغن بیالایند و پاره خاشاک در زیران
 نهادد آینه شامی بر روی آن گذارند در آفتاب نهند
 که از حرارت آفتاب آتش در آن افتد و تمام
 شهر را بسوزد * نوع دیگر * اگر زبل الحمیمه را کوفته
 و میخچه و سوزن را فرود کرد و با گوگرد
 بیامیزند و قدری روغن دردی چکانده نزدیک
 حصار دشمن در آفتاب نهند فی الحال آتش
 در دافند و تمام بسوزد *

* باب یست ششم *

در شناختن گوتکه جهت اسبک منی که آن را
 در دمان گیرند اسبک شود بیارند چهار درم
 سیاه و باشیره کنوا را یعنی صبر سحق کنند
 و بعد از آن باشت میخچه سحق کنند چند آنکه سفیدی
 بخاند و سیاهی برود بعد از این یکدرم مس را سرخ

کرده در آن میان اندازند و بجنبانند پس سیما را
 در خرقه انداخته بیفشند آنچه در خرقه بماند نگاه دارند
 و آنچه بر آید باز پس سرخ کرده در آن اندازند
 و بجنبانند و همچنین در خرقه کرده بیفشند آنقدر که
 تا تمام آن سیما در خرقه بماند و چیزی از سیما
 بر نیاید پس ازان غولها بسازند بقدر فته قی
 یاپسته و سوراخی در آن کنند و در خرقه بسته نگاه
 دارند پس بیازند نمک شوره و دو سه مرتبه
 بر میان کنند تا آنکه سیاه قام شود بعد ازان بیازند
 دیگری از سنگ یا گل که کردن آن اندک دراز
 باشد و شیشه را قدری ازان نمک کنند و
 دیگر را پرازیگ کرده شیشه را در گل گرفته
 در آن بگذارند و شیشه را با دیگر در گل گیرند
 و کاوی شیشه را محکم کرده سوراخی بسیار با یک

رسد و ظرفی را سر راخ کرده سر شیشه را از آن
 ظرف سر از زیر بیرون آرند و ظرفی دیگر در زیر
 دهن شیشه بگذارند و در ظرفی که دهن شیشه
 از آن برآمده آتش روشن کنند و چندان
 آتش کنند که تمام آن نمک بطریق روغن از
 دهن شیشه بچکد پس آنچه چکیده باشد در دیگری
 کرده گوئند که ابرین همان بکشند و در دیگر آویخته
 چنانکه بند دیگر نرسد بعد از آن آتش کنند تا تمام
 آن روغنها بکارد و پس روغن تخم دهنه را
 نیز بهمین طریق بگیرند و گوئند که از آن روغن نیز
 بجوشانند بعد از آن دو سیر و نیم جبه سرخ را
 روغن گرفته در آن نیز بجوشانند بعد از آن بهمین
 طریق تخم خرمای هندی را نیز روغن بکشند و
 در آن بجوشانند و بهمین تخم کردین را روغن

کشیده در آن نیز بجو شانند بعد از آن سه درم
 کال کهنه را باب آس کند و گوشتکه مذکور را کوفته
 گوشتکه را در آن گیرند و در آب تا چهار پاس
 بجو شانند پس برآورده پنج سیر شیر در تنغاری
 کنند و گوشتکه را در آن اندازند چون تمام شیر را
 بنجود بکمال رسیده خواهد بود پس چون خواهند
 صحبت دارند گوشتکه را بقدری سیاه در جام
 سیاه مالیده در فرقه نازکی به بندند و ریسمانی
 در آن گزراینده در گردن اندازند و گوشتکه را در دهن
 گیرند تا مادام که در دهن بود فارغ نشود و چون
 بیرون آرد خلاص شود و همیکه از دهن بیرون آرد
 قدری سر که یا ترشی دیگر در دهن کند * قسم
 دیگر * اساترازان بیاد سیاه سه درم و
 نیم قویای سبز سه درم و نیم کوفته و پیخته نگاه دارد

پس سیاه را بطریق مذکور از سیاهی دور
 کند بعد از آن با توتیانیک سحق نموده غاوله
 بسازد بعد از آن خشت پنجه بسیار دو بقدر
 آن گوی در آن کند و آن کوتکه را در آن گو گذاشد
 سه روز آب برگ دهنوره در افتاب بدهد
 بعد از آن بسیار تخم مرغ و میان آنرا خالی کند و
 هفت سیر شیر گاویش در دیگی کرده کوتکه را
 در پیضه کرده در دیگ شیر بیاویزد و چهار پاس
 آتش کند باید که سردیگ محکم باشد پس
 از آنکه سرد شود بیرون آرد و در طاس شیر
 اندازد تا تمام شیر را بجود پس بهمان طریق
 که مذکور شد عمل کند * نو عهد یگر * بسیار گیاه
 دودهی تازه و او را کوفته از آن بوته بسازد و
 بقدر اراده در سیاه در آن ریزد و سمر بوته را

۲. همان گیاه کوفه بگیرد و بگذارد تا خوب خشک شود
 پس بسیار پیغره مرغ دو نیم کرده در درون آب
 پیغره گذارد و پیغره را بکل حکمت گیرد و بعد از آنکه
 خوب خشک شده باشد در کوزه گذاشته
 با شش انگشت به در تا چند پاس که آن دو دوی
 درون آن بسوزد و بعد از آن بر آرد و بعد از روز
 دیگر گل را در کوزه که سیاه در آن بسته
 باشد در دهان گیرد که اسهال آرد و نو خد گیرد
 بسیارند قدری سیاه و هفت شبانه زرد میان
 نیز آب صابون کنند بعد از آن در صلاویه اندازند
 با شش نخته و شیر کوزه کوچک سحق کند
 تا سیاهی او بکلی برود پس بسیارند شیره دود
 نه جز دو شیر و ده تو ره سیاه یکجور و در صلاویه
 اندازند و با سیاه اندک اندک بچربانند
 بعد از آن بسیارند قدری آرد ماش و آنرا خمیر

کرده بسیار بکوبند تا چون سریشم شود پس
کوبنی بسازند که میان آن مجوف باشد و این
سیاه را با شیر ذرذله در آن ریزند و سر آنرا
محکم کرده بگندارند تا خشک شود پس در گل
خاک گرفته خشک کنند و باز در گل گیرند هر چند
بیشتر بهتر در کوره نهاد و با نیکشت آتشش کنند
و بدند تا غلو گنجته شود و آرد مامشی که در درون
او است پاک بسوزد و انگاه به انبر گرفته گرما گرم
در آتش اندازند که گل بترقد و زییق عقد
شده بر آرد * در عفت صب سیاه *
ببازند سیاه و زرد سرخ از هر یک یکمزد
براده کرده جمع کنند و خبی سازند بعد از ده روز
در آرد میره گرفته بخور و کبوتر دهند تا فرو برد بعد از
سه شب باز روز او را کشته آنرا از شکم او بر آرد
و بوقت حاجت در دهی گیرند قوت و استقامت منی

۳۰
بهر آرد که آنرا در دهی سستی گویند

و تشنگی و تشنگی نفس را و خش شدن کام
و دمان را سود دهد * نو عذیگر * بیارد ز یبوق
یکبخر و ز سر سرخ براده کرده و جزو و یکبخر و براده
فضه جموع را بهم آمیخته نیکو صلا می کنند و حبی
چند بسته در خمیر گیرند و هر یکی را بخورد تا کیان
سیاه و یازاغ سیاه بدهند بعد یک شبانه روز
در آب کشتند و حب را بیرون آرند و در وقت حاجت
در دمان گیرند * صفت حب دیگر * ز یبوق یکبخر و
براده نقره یکبخر و بهم آمیخته و حب ساخته در خمیر
گیرند و بخورد و فروس سفید دهند و یکشب
بگذارند پس روی را کشته آن را بر آورند
بواسطه تشنگی و امساک نافع بود و ز یبوق
را چند نام است سیاه بابا، الحی، سیاه باب
النور، زواریق، روحانی، عین الحیوان، لبن الجمول
بلغمه اکبر، غلط عنان، آبق، فرار، مروح، نافذ، طیار

ز یبوق حیوه را وق * طریق عقد ز یبوق *
 نصف رطل از زیت بر آتش بگذارند و در آن
 یک اوقیه زردیخ انداخته انرا صاف کنند و باز بر
 آتش گذارند و یک اوقیه زاج را در آن جوش
 دهند تا آج از خاصیت خود بر آید و بعد از آن بر
 آتش گذارند و یک اوقیه نظرون انداخته جوش دهند
 که قوت آن بر آید بعد از آن یک اوقیه عقاب
 در آن داخل کنند و انرا جوش دهند و صاف سازند
 پس ازین جوشهای کمره قلیلی از زیت باقی
 خواهد ماند انرا نزد خود دارند بعد از آن ظرفی را از
 قدری همان دهن یا دهن آخر دهن کرده انچه منثور
 باشد از زیبوق در آن اندازند پس هرگاه زیبوق
 گرم شود یک یک عقابره از روغن زیت مدبر
 در آن اندازند که زیبوق بسته مثل سنگ
 خواهد شد و هرگاه یک جزو از آن در چهل جزو از
 مس اندازند بنام الهی قر شود یعنی سیم گردد *

عقاب
 بالضم با صلا ح
 کیمیا گران نو شاد را را گویند *

* باب بیست و هفتم *

و در عمل سفید اب بگیرند سرب را در یک
 سفالین بگذارند و آتش کرده بکفجه آهن ویرا
 چند آن بزنند تا خاک تر شود پس در یک نومی
 دیگر کرده سروی محکم کنند و در دیگر آن که بر
 مثال تنوری بودند هند و اطراف آنرا گل گیرند و یکروز
 آتش کنند پس بیرون آرد و سرب که نیکو بروی
 ریزند و یک هفته بگذارند پس بردارند سفیدابی
 بود در غایت نیکویی * نو عهد یگر * بگیرند از زهر
 یکم درم و سه درم سرب بان یار کنند و ذوبت
 کوارد اخل کرده اندک اندک بگویند تا ناچیز
 کرد پس بیست و هشت درم اجو این یار کنند
 دسوزند پس بر کب السی سی عدد اندازند
 بعد از آن بگذارند تا خوب بچخته شود و این سفید اب

بواسطه مرهمها کک را آید * نو عدد بگیر *
 سفید بسیار سی * بیاوند قلمی پاک یکجور
 و در یک سنفال یا سنگ کرده قدری نمک
 در آن ریزند و نرم نرم آتش کنند تا بسوزد پس
 بر آورده سحق کنند و در کوزه کرده کوزه را
 بگل حکمت گیرند و در کوزه شیشه کمر کنند و تا
 گل سخته شود پس برارند و ملاحظه کنند اگر سفید
 نشده باز بهمان طریق در کوزه دهند تا خوب
 سفید شود *

* باب بیست هشتم *

در تخل بندی از زرد سیم که مثل گل و یا سیمین
 خوش بوی باشد * بیاوند نقره و زرد تنک
 کرده و قالی از مس یا چیز دیگر سازند بر نقش
 برک پس آن زرد سیم تنک کرده را

در آن قالب نهند و قدری پنبه بر بالای نقره تنک
 کرده بنهند و بگویند چند آنکه نقش گیرد چون بسیار
 جمع شود پس انبوه سازند مثل چوب آن گلی که
 در قالب گرفته اند و آن کوتهها را بصورت آن
 گل تعبیه کنند چنانکه گفته شود و میان انبوه را بغیر
 و مشک صلیه کرده پر کنند بواسطه بوی
 خوش آن گل پس بیاورند سیم با لایکی و بر
 بالای سوزنی پهلوی بیچند پس سوزن از آن بر آورند
 آن تار سیم لرزان باشد بر گها را بصورت آن
 گل پهلوی هم وصل کنند و بر سیم لرزان
 بندند و در آن انبوه جوف صغیر تعبیه کنند چنانکه
 مستحک باشد پس از نقره تنک کرده بمثال برک
 آن گل که شناخته باشند بمقدار غلچچینند چنانکه پایهای
 دراز داشته باشد و بزرگوار مصفی و بر و غن کمان

رنگ کنند پس از آن بر نگارها تعبیه کنند و شاخها
ساخته نگارها را بد آن تعبیه کنند و شاخها را بر آن بوسه
مچو کنند و سازند و باید که غنچه نیز بسازند و بهر بنا که
در کار باشد تعبیه کنند *

* بادیه دست و پنجم *

در قسمت حایه الکتاب و روغن از کاغذ برداشتن
و قلم را نقاشی کردن و کاغذ را تطهیر کردن
و این سخن رنگهای جمله نوشتن و ساختن مرکب
* اول * در دارد دادن کاغذ که مانند کاغذ بغدادی
نشت نکند بیارند برنج سفید و بانسک بمانند
و بآب بشویند چند آنکه سفید گردد پس قدری
آب در آن کرده یک شبانه روز بگذارند تا نرم گردد
پس در آن کردن کرده بآب بپایند و صاف نموده
در مایه کنند و با تشن نرم بجوشانند و چوب

حرکت دهند تا بپزد پس بگزارند تا سرد شود
و کاغذ را بر بالای تخمه پاکیزه نهاده ازین دارو
بر کوی سفید بر کاغذ مانند کمر پاسی بگسترانند
و کاغذ را در بالای آن افکنند تا خشک شود پس
اندک نم کنند و مهره کشند و به رنگی که خواهند
در دارو داخل کنند و بر کاغذ مانند تارنگین شود
* دوم * در نقش قلم و روغن از کاغذ برداشتن
بیارند زهره گاو و با گل کوزه گران بهم بیامیزند
پس قلم را بر نقش که خواهند بکشند از آن گل و زهره
و بگزارند تا خشک شود پس گوگرد سرخ را
باتش نهند تا روشن گردد و آن قلم را در آن
گردانند تا رنگین شود و قلم را بر روغن چرب کنند تا رنگ
و اسطی گردد * در عمل برداشتن روغن
از کاغذ * بیارند آهک آب ندیده و نرم بسایند

و بر کاغذی که چرب شده بپاشند و کاغذی دیگر
 که دار ونداشته باشد در زیر کاغذ چرب گذاشته
 سنگی بر بالای نهند تا تمام چربی را بردارد
 * سیوم * در مرکب با قوت که بیک قلم چند سطر
 توان نوشت بسیارند دوده نطفه یاد دوده روغن
 کتان دو مشقال و عصاره عربی خالص چهار مشقال و
 مرقشیشا سوخته پنج مشقال و زکاکه آفریسی که
 بی ریزه باشد و سی سه مشقال و نمک هندی
 دو مشقال و صبر سفوفی دو مشقال مجموع را
 بسایند و دوده را روغن بگیرند باین طریق که
 کاغذی بدوزند پهن و دوده را در آن میان
 نهند آن کاغذ را در خمیر گیرند و در تنور نان پزی
 بپزند تا بپزد و بپزد و زیر آتش کنند تا خمیر
 سه خته یا نیم سوخته شود * دیگر * مرقشیشای ذهبی و

قضی و غاسنی و دیدی و شبی که آنرا جبر النور
 و جبر و شنائی خوانند در آتش تیز اندازند تا
 بسوزد پس دود را در آدن کرده نیم روز سحق
 کنند و صمغ را در آب حل کرده صاف کنند و بر
 ده درم صمغ صد درم آب کنند بعد از آن دود را
 در آن ریخته بگویند بعد از پنج روز مر قشای
 سوخته در آن کنند و نیم روز بگویند پس اجزای دیگر
 که مذکور شد در آن کنند و نیم روز دیگر بگویند و
 اندک اندک آب صبر محلول در آن ریزند باید
 که صبر شقیو طری باشد که لون آن مانند جگر بود
 و براق باشد و چون بدست مالند زود فرو شود
 و بوی روغن گوسفند داشته باشد و سنگریزه
 نداشته باشد و بلون زعفران بود پس بتانند
 برک موز یا برک حنا صد درم و در آب کنند

تا نرم شود پس بجوشانند تا آب آن به نیبی آید
 پس صاف نموده اندک اندک در آن کنند
 و بگویند تا وقتی که بهکمال رسد و دقیق و روان شود
 و اگر نشو و قد روی گلاب در آن ریزند و عمیق
 کنند و بقلم تجر به کنند اگر روان شده باشد در
 ظرف آبگینه کنند و سه آنرا محکم کرده کم کم بکاو برند
 چیزی که ازین حداد نوبشته شده باشد اگر در
 آب انداخته ضایع نشود * چهارم * بگیریند مازوی
 سبز نیم کوفته و آب در آن کنند و در آفتاب
 گذارند و هر یک من مازو را در دو من آب کنند
 تا وقتی که به نصف آید و از کاغذ شفت بکنند و اگر
 کند باز در آفتاب گذارند بعد از آن صاف
 نموده قطره آب زجاج ترکی در آن ریزند و برهم
 زنند تا سیاه شود و بکاغذ امتحان کنند اگر سبزه

باشد بار آب زاج بریزند تا نیک سیاه شود بکار برند
 * پنجم * در روده گرفتن بگیرند روغن کتان و در
 چراغند آن کنند و فقیهه طبهری شناخته در آن
 گذارند و جمره بزرگی بر بالای چراغند این بازگونه نهند
 و سوراخی در آن جمره بازگونه کنند و جمره دیگر بر بالای
 سوراخ نهند و یک شبانه روز بگذارند تا دوده حاصل
 شود پس با پتھر مرغ فرو دارند و در طاسی کرده
 قطره قطره آب صمغ در آن ریزند و بدست بمالند
 تا خمیر شود پس بگیرند سیوی نوی و این خمیر را
 در آن مالند و بگذارند تا خشک شود و تمام آن
 خمیر در آن سیوی قدر پس فرو دارند و نگاه دارند
 هرگاه خواهند قدری از آن در گوش ماهی کرده
 باب صمغ بسروشند و کار کنند * نوح دیگر * سی
 غده و مازوی سفید خرد کنند و سه در طل آب

در روی ریزند و در پاتیه نرم نرم بجوشانند تا به
 نیمه آید پس بیالایند بعد از سرد شدن زاج
 سرخ در آن ریزند تا سیاه شود بهر دو سیر و نیم
 از آن یکدرم صمغ عربی کوفته بیندازند بعد از آن
 بکار برند * نو عهد یگر * آب زاج و ماز و چهارم صمغ
 عربی چهارم و دود و ده قدری زعفران با هم بگویند
 نیکو باشد * نو عهد یگر * ماز و هشت وزن آن
 آب در آن ریزند و بجوشانند تا به نیمه آید و صاف
 نموده قدری زاج سرخ در روی ریزند و بسایند
 پس چند روز بگذارند نیکو شود قدری صمغ
 عربی داخل کرده بکار برند * صفت صبر ساختن * بگیرند
 پنج سیر ماز و بسایند و پنج درم زاج کوفته در آن
 داخل کرده بیک رطل آب در آن ریزند و حرکت
 دهند پس بعد از ساعتی صاف کرده در ظرف

ابکینه کنند و بکار برند * نو عهد یکر * بگیرند نشاسته
 و در دیک مس کرده بریان کنند تا سیاه
 شود و بسوزد قدری آب ماز و در آن کرده
 بجوشانند و صاف کرده قدری زاج بر آن ریزند
 و در شیشه کنند بوقت حاجت بکار برند * نو عهد یکر *
 مازوی سبز بی سوراخ یکجوز و کوفته و از ده
 جزو آب در آن ریزند و بجوشانند تا بشش
 جزو آید و یک جزو صمغ عربی در آن کنند بعد از آنکه
 او را صاف کرده باشند نگاه دارند هر
 وقت که خواهند قدری دوده در آن داخل کرده
 صلایه کنند بکار برند * ششم * در امیختن زنگار
 و زرنیخ و شنگرف جهت نقاشی اول زنگار
 را سوده در پیاله کرده آب لیمو یا سرکه سفید
 در آن ریزند و با انگشت بمالند قدری آب صمغ

داخل نموده بکارند * در این سخن زرنیخ * اول باید که
 خوب صلاویه کرده باشند بعد از آن در پیمانه کرده
 قدری آب صمغ داخل کرده بمالند پس در
 آفتاب نهند تا خشک شود باز دیگر آب صمغ
 داخل کرده با انگشت بمالند و بکار برند * در این سخن
 شکر ف * اول باید که نیک صلاویه کنند و در کاسه
 چینی کرده آب بروی ریزند تا زرد آب آن برود
 پس آب صمغ داخل نموده باز آب در آن کنند
 و بگذارند تا آنچه زرد آب داشته باشد بیرون
 کند پس قدری آب لیمو داخل کرده بگذارند تا
 خشک شود پس آب در آن کرده بمالند و از
 پنبه صاف کنند چون خشک شود قدری در گوش
 ماهی کرده با آب صمغ عربی بسروشند و بکار برند *
 * باب سی ام * در صنعت الکتابست که چون

بنویسند پیدانه بود و چون باتش برنند پیداشود
 اگر از آب پیاز و زردچوبه و نیل و ماز و در و ناس
 و اشخار از هر آنچه جزوی داخل هم کرد بنویسند
 خط سبز بر آید و اگر با ماز و یا زاج سرخ نویسند
 پیدانه شود و چون بر آتش دارند پیداشود و چون باب
 نهند خط سیاه بود و اگر باب پیاز بنویسند و بر
 آتش دهند سیاه بر آید و اگر باب لیمو تنجا
 بر کاغذ نویسند یا مرده ج باب پیاز بنویسند و
 باتش بدانند زرد تیره پیداشود و اگر بشیر
 نمو رتان و شب یمانی بنویسند باب افتد و آنچه بشیر
 رسیده باشد تر نشود و اگر بنو سادر بنویسند
 پیدانه بود و چون بر آتش برنند پیداشود و اگر باب چشم
 گر به سیاه بنویسند بر زرد پیداشود و شب
 توان خواند اگر سپند را سه روز در آب کنند بعد

اذان بویستند بان آب سرخ برای

* باب سی و یکم *

در شناختن دسته های کارد ازالا جودی سرخ
و زرد و صدف کاری که از سنگپارهای
قد رقی متوان شناخت بیارند سفید مهره و اورا
در آون کوفته و صلایه کرده بشویند و خشک کنند
و پوره درم و درم شنگه صلایه کرده در زرداب
گرفته داخل کنند و باهم صلایه کنند قدری صدف
عردسک را در آتش نرم نهند چنانکه ورق ورق
از هم فرویزد اذان قدری در آن شنجرف
افکنند و با شیر گاو میش که اول بجه او رده باشد
بسرشند و بقدر دسته کارد اذان بسازند
پس بیارند قلم کاه و سه های آن دور کنند
و درون آن پاک کنند و این دسته که شناخته اند

در بر کبی پیچیده در آن قلم کاوشند و سسره های آن را
 بار دماش خمیر کرده بگیرند و دیگری را آب پر کرده
 تانیر و قدری پنبه دانه در آن آب ریزند چنانکه
 چهار انگشت بر بالای آب بایستد و این قلم کاو را
 در بالای پنبه دانه نهاده سر دیگر را محکم
 کنند و از صبح تا عصر اتش با اعتدال کنند
 پس بر آورده بگنارند روز دیگر بر آورده
 از درون قلم کاو در سایه سه روز بگنارند تا
 خشک شود پس بچرخ هموار کنند بعد از آن
 خریطه را از پنبه دانه پر کرده هر یک را در آن
 خریطه نهند بدست ببالند تا جلا بهم رسانند و صدف
 ریزند و مانند زر نماید * عمل دیگر در رنگهای
 غیر کمر * اگر سبز خواهند درم ازین
 سفید مهربه سوده را با سه درم زنگار مصفا یا در

کرده و دو درم ریزه صدف داخل کنند و اگر
 زرد خواهند درم ازین و سه درم
 زرنیخ زرد مسقا و اگر لاجوردی خواهند چهار درم
 نیل یا لاجورد و دو درم ریزه صدف عرو سک
 و بهمان شیرخمیر کنند و پنچتن و جلا دادن بهمان
 طریق است که گفته شد

* باب سی و دوم *

در عجایبات مثل آنکه چیزی در دست گیرند و غایب
 شود و آتش در جامه افکنند و نه سوزد * و صنعت
 چراغهای غیر کمر * بسیارند طووس و زرنیخ
 سرخ و زرد را صلایه کرده در خمیر بخورداودهند
 و او را بسته زبل او را جمع کنند هرگاه آنرا در
 دست مالند هرچه در دست گیرند چنان نماید که
 غایب شده است * عمداً دیگر * بسیارند کافور حل کرده

و آب نوشادر باند ام خود بماند بغداد از آنکه خشک
 شود اگر در آتش سوزان آیند بدن سوزد
 * نوع دیگر * بیارند طلق محمول و نوشادر بر آن
 برشند و بانگشت بماند پس بیارند نقطه سامری
 و بانگشتان خود بماند و در چراغ دارند تا در گیرد
 پس بنجاک بماند بمیرد و باز چراغ دارند در گیرد
 * نوع دیگر * بیارند طلق محمول و بسر که آمیخته
 در دمان گیرند و غرغره کنند و در اندازند پس
 بیارند اخگر آتش و در دمان نهند و بدندان ریزه
 کنند و دور کنند دمان نسوزد اگر کسی انگشت
 در دمان او کند انگشت او نسوزد و اگر موم
 در دمان گیرند بگدازد * صنعت چراغهای یغیر
 مکرر * بیارند پیه گرگ و پیه قاهی و باهم بگدازند
 و در چراغ دمان نهند و فسیله در آن نهاده روشن

کنند خانه چنان نماید که بر آب است * نوع دیگر *
 بیارند ملخ و در روغن زیت افکنند پس بر آورده
 در چراغدان بار و غن چراغ بیقر و زنده خانه پر از
 عقرب نماید * نوع دیگر * چراغدان از مس
 بیارند و قتیلهما از پوست مار ساخته در آن
 چراغدان مس نهند خانه چنان نماید که پر از مار
 است * نوع دیگر * بیارند چراغدان مس
 و در قتیله آن زنگار بپاشند و بر روغن افکنند
 روشن کنند مردم و خانه سبز نماید * نوع دیگر *
 بیارند خون مرغ سیاه یا گربه سیاه یا خرگوش و در چراغ
 دان کرده و روغن کنند و قتیله نهاده روشن کنند
 منقش نماید * نوع دیگر * بیارند کرم شب
 تاب و سر آنرا در پوست آهو پیچند و در
 چراغدان نهند و روشن کنند هر چه در آن خانه

باشد سبز نماید * عملد یگر * بگیرند خرچنگ و در
 روغن زیتون بجوشانند و در قتیله بمالند و در
 چراغ دان نهاده روشن کنند چنان نماید که خانه
 پر از آب است * عملد یگر * بیاورند پیاز سوخته
 و گوگرد از هر یک یکبخر و و با هم کوفته بیاویزند
 و خمیر کنند و بمالند تا چون قتیله شود پس چراغ دانی
 پر از روغن کرده در جای بلندی بگذارند و قتیله
 در آن نهند و همچنین چند جا بزنند و این قتیله که از
 پیاز و گوگرد کرده در یزد ریزه کنند در یک دانی بیاورند ازین
 معمول و ریزه از گوگرد در آن بزنند و یکسره آن
 در یک مانرا در یکی ازین چراغها تعبیه کنند همچنین
 بگذاردند تا به همه چراغها برسد پس یکی از آن چراغها
 را روشن کنند فی الحال آتش همه رود و
 مجموع روشن گردد و اگر خریطه بار یکی

دوخته ازین معمول قدری و گوگرد قدری در تمام آن تعبیه
کنند دیگران را در فتیله چراغ بند کنند و سر دیگر از
زمین باشد روشن کنند آن سر یکم بر زمین
است فی الحال فتیله چراغدان روشن شود و کسی
آتش زانه بیند * نو عهد دیگر در شعبه ات * بیارند
تخم مرغ و در آب بقم بچوشانند بعد از آن در موم
گیرند و بکار و نقره بر آن نقشه ها کنند و در سر که
اند از ندیس برارند و پاک کنند آنچه موم باشد
سرخ بود آنچه نقش باشد سفید * شعبه ده دیگر *
بیارند آهنی و بر وغن با سان چرب کنند و با آتش دارند
چون شمع بسوزد * شعبه ده دیگر * گوگرد فارسی
را خرد بایند و با نفط سفید سرشته حمیر کنند و
از وی غلو لها بر ابرمانند و بازند چون خشک
شود بکا هگل گیرند پس بگذارند تا خشک شود

بعد از آن طشتی را پر آب کرده از آنها در آن
 طشت آب اندازند و جواله دزی را سرخ کرده
 در آن غلوه لهار و برند مانند شمع روشن گردد و
 و بر سر آب روان شود * شصده دیگر * و مرغ بر
 دو طرف خانه بکشند بر منقار یکی گوگرد فاسی
 نهند و در دیگری نوسادر تعبیه کنند هرگاه چراغ را
 بمنقار مرغ نوسادر بردارند شعله چراغ بدو تا
 منقار مرغ گوگرد را در روشن کند * عمل دیگر *
 تخم مرغ را خالی کرده پرازش بنم کنند و در
 افتاب نهند بر آسمان رود * عمل دیگر * بیا رند
 نان را و باز هر گاه بیا میزند و در آب ریزند همراهی
 که از آن خورد بیهوش گردد بدست بردارند * عمل دیگر *
 بیا رند گندم را و با گوگرد سفید بجوشانند و
 بخور دهر مرغ که دهند بیهوش گردد بدست بگیرند هرگاه

خواهند بهوشن آید سمر آن مرغ را در دهن گیرند*
 عمل دیگر بگیرند مرغ را و پرزیر گلوئی او بر کنند
 و کاری را بدسته بر زمین فرو کنند در خانه چنانکه
 تیغه کار دبالا باشد و مرغ را را کنند مرغ حلق
 خود را بدان کارد ببرد*

* باب سی و سوم *

در ساختن سمریشم پنبیر* بگیرند پنبیر تازه و بکار درازد
 تنک به بزند و هر چند تنک تر باشد بهتر بود پس
 انگاه بر روی سنگ مسطحی اهاک آب ندیده
 را نرم پیخته فرش نمایند و پارچه های پنبیر را بر روی آن
 که پهلوهای آنها نخ سپید بچینند و بر روی آن پارچه ها
 نیز اهاک نرم پیخته بپاشند بقدری که آنرا بوشد و سنگی
 بر بالای آن به نهند و در آفتاب بگذارند تا
 ده روز پس اهاک را از آن شویند و این مرتبه

بانگ پیچیده تلخیف کنند و زیر سنگ نهند تا
 هشت روز پس برآورده در آفتاب
 خشک کنند اگر چربی از و بیرون آید دردیگ
 آب انداخته بانگ و اهک بجوشانند تا تمام
 چربی وی برود پس از آن آب برآورده در
 آفتاب نهند تا تمام سرخی و چربی از و برود چون
 چنین شود بکمال رسیده باشد پس بسایند
 تا چون سر مه شود و در شیشه کنند هرگاه خواهند
 که کار فرمایند بستانند سفیده تخم مرغ و در
 شیشه دیگر کنند و چند آن بچنبانند تا کف برآرد
 بگذارند تا صاف شود و همچو آب گردد پس از این
 آب بیارند و قطره قطره در پذیرشائند و بچکانند
 و صلایه کنند تا آنکه از این آب بیضه سنگ بالائی
 وزیرین بهم بچسبند و بگذارند که سنگ از

سنگ برنجیزد و چون خواهند که روزه گردد آب
 اهاک بگیرند و قطره قطره بچکانند تا روان شود و این
 سریشمی باشد که آب و آتش بروی کار
 نهند و باید که چندان آب اهاک بروی افکنند که
 ضرورت باشد چرا که هر چه زیاده آید بسته شود
 و مگر گدازه نگردد *

* باب سی و چهارم *

در چپانیدن پرتیر که اگر ده روز در آب و باران
 باشد جدا نشود. بسیار دروغن کمان نیم جزو
 و سریشم ماهی یک جزو و سریشم پنیر بگجرو
 و نیم اول سریشم ماهی را در آب کنند و در
 بالای آتش نهند بعد از آن صاف کنند و دروغن
 کمان بدان بپا میزند تا هر دو یکی شود پس بسیارند
 سریشم پنیر بطریق که گفته شد با سفیده تخم

مرغ و آب آهک صلا می کنند انگاه هر سه را با هم
 میامیزند و پرتیر و خاتم و هر چه خواهند از آن بچسپانند
 که هرگز جدا نشود و اگر بظرف چینی شکسته بمالند
 و بچسپانند محکم شود *

* باب سی و پنجم *

در شناختن سیب سخن گوی که چون بلبل
 آواز دهد بیازند چو بوی و از آن گویی بطریق نارنج
 بتراشند و میان آن را خالی کنند و بر هر طرف
 سوراخی کنند و برابر هر سوراخی صاقولی تعبیه کنند
 و سر او بسریشیم بچسپانند و هر دو را عنبر و
 مشک تعبیه کنند و بعد از آن گوی را نقشها
 کنند و روغن کمان دهند و چون او را بوی کنند
 بوی مشک آید و اگر بدست گیرند چون نارنج
 بود و اگر حرکت دهند صدای از آن برآید * عمل

ساختن توز کمان * بیارند کاغذ خطائی دار و داده
 در روغن آمان و شکر ف مصفا در نگار مصفا و
 زر نیچ مطبوع و تیزاب نیل و از هر رنگ
 که خواهند صالیه کنند و هر هشت درم روغن دو
 درم رنگ داخل نموده صالیه کنند پس کاغذ امار
 داده خطائی را بر تخته بگسترانند و ازین روغن
 رنگ کرده بیک روی کاغذ بمالند و به آفتاب
 گذارند تا خشک شود باز یکبار دیگر ازین روغن
 بمالند و در آفتاب خشک کنند پس روغن در
 کاغذ منقش و منقش خواهد شد یعنی پاره پاره
 و نقش دار خواهد شد آنگاه تونری باشد در
 نهایت خوبی هر جا که خواهند کار فرمایند

* باب سی و ششم *

در ساختن برج و مشقی و ساختن سیاب و بند

کردن سحاب و حل کردن طایق و ساختن تیزاب
 قاروقی و کحل البجواهر و غیره * عمل ساختن برنج دمشقی *
 پیازند نخاس چند آنکه خواهند و تنگ کرد و ریزه نمایند و
 پیازند و ربع نخاس مذکور سنگ بصری و بسایند و با
 دو شاب یا قند کهنه بمرششند و قرصی سازند و بر
 سفال آب مار سیده نهند و زیر آن سفال
 آتش کنند چند آنکه آن قرص بسوزد و سخت
 و سیاه گردد و پس یکبار دیگر از سفال بر گرفته
 صایه کنند و مثلث آن آبگینه سوده بروریزند و بهم
 آمیزند پس پیازند بوتره بزرگ باندازه نخاس
 ریزه کرده و نخاس ریزه را بر آن تنگ کنند
 و ازین سنگ بصری معمول بر آن پاشند
 همچنین نخاس ریزه کرده بگذازند و از آن معمول
 بهباشند تا تمام توپرتو شود پس بوتره را در کف

حکمت گرفته با قناب خشک کنند و بعد از آن در
 کوره نهاده انکشت در زیر و بالای بوته ریزند
 و به آتش بد منب چند آنکه دانند که نخاس گداخته شده
 است پس بیرون آرند بر بخمی باشد رنگین بر
 مثال زرد و هر چه خواهند از آن سازند * عمل
 ساختن سیاب * بیا رند ده جزو سب محمول
 که باب ساجی حل کرده باشند و پنج جزو طلق سیاه
 که باب ساجی گداخته باشند بهم بیا میزند و در سنگ
 صلیب اندازند تا هردو یکی شود پس در کمر پاس
 سطریری پیفشازند تا صاف آن بیرون آید زینقی باشد
 شفاف و روشن اگر مروارید زرد را بان
 باشند هنوز گردد * عمل حل کردن طلق * بیا رند طلق
 کوفته و در کیسه کرده و دانه های خرما بر سرش کنند
 و باریزه های باور بمانند چیزی از آن بیرون آید

مثل روغن در کاسه کرده بگند ازند تا صاف شود
 آب آن را ریخته در آنرا خشک کنند پس
 در کوزه کرده در کوزه گرمی بگندارند و با
 کوزه های بخته برارند باز در کوزه کرده در کوزه
 نهند تا سه مرتبه این عمل کنند تا مانند سفید آب
 شود پس آن را صافیه کرده در شیشه کنند و
 بست و هفت روز در چاه حل به نهند و هر سه روز
 یکبار زبل آن را تازد کنند پس ازان بر آورده
 در کوزه فقماع کرده سرش بکافور بگیرند و زنجیر
 آهنی ازان بسته در تنور خبازی بپاویزند و یکشب
 بگندارند و صبح که بیرون آرند چیزی مانند شیر
 در ازان کوزه بهر سیده باشد در نهایت صفا و
 روشنی هر جا که در کار باشد بکار برند که طلق محلول
 این است * نو عهد یگر * میارند و در دم طلق کوفته

ورق کرده و بست درم شیرنگ و زرد که تازه
 دو شیده باشند و گرم باشد در آن نهند و
 چند آن بمالند که عمل شود پس بچاه حل نهند و بکار
 برند * عمل صالحیه * نورنجش که هر که در چشم
 کشد در چشم نه بیند بیمار دده درم سنگ
 بصری و دده درم قند و دهر و در دیگر سفالی
 نهد و باتش بریان کند چنانکه بسوزد پس
 برداشته شش درم سماگه و شش درم عسل
 خالص بر آن ریزد و بمالند و در بوته کرده سر آن را
 محکم کند چنانکه دو آن پیرون نرود و یکپاس
 در آتش ببرد پس از آن دمان بوته را بکشاید آنچه
 از آن جسد بر آید نگاهدارد و باقی را بریزد باز
 بهمان طریق تکرار عمل کند تا دوسه توله ازین
 جسد بماند در کیمیه نگاهداشته هر وقت خواهد

در چشم کشد هرگز تا یکی چشم نخواهد دید
 و روشناسی بیفزاید * عمل کحل البحوه را سلیمانی * پیارد
 فیروزه دو مشقال و یاقوت و لعل و مروارید
 ناسفته و اقلیمیای زر و نقره و مار قشیشیای
 ذہبی و بسدر سرخ و عقیق یمنی و دهنه فرنگ و
 شادنج عدد سی از هر یک دو مشقال و نبات
 مصری و دو مشقال اول دهنه فرنگی را بست روز
 در آب انار ترش پرورده کند و باقی دارو را در
 آب باران بهاری بست روز پرورده و خشک
 کرده بساید و با دهنه فرنگی استیخته باز بساید پس
 بکار برد و خاصیت این کحل از حد و حصر بیرون
 است * عدس تیزاب فاروقی * پیارند یماقو که
 آنرا بپورده و بار دگویند و دو مشقال آن ز میج بلوری
 در ربع آن نوسند در بیکانی هر سه را با هم بسایند

و بقرع و انببیق مقطر کنند تیزابی بیرون آید که
 اگر کار در دران فرو برند بگدازد اما باید که یکپاس
 آتش کنند تا قرع سرخ شود انکه انببیق نهند از
 قرع دودی پیدا شود و آتش کنند تا انببیق نیز سرخ
 شود و آن دو در تیزاب بخورد پس فرو آرند
 اگر کسی را بهق یا برص باشد بران مالند یکدو بار
 بر طرف شود و چون جراحت شود بموم و روغن
 با هم گداخته علاج کنند بعضی گفته اند اگر بست مشقال
 نقره دران اندازند آب شود هر شده مشقال
 ازان بر آید و دو مشقال ازان نقره طلا شده باشد
 اما گرفتن طلا ازان مشکل بود *

* باب سی و هشتم *

در رنگ کردن یا نفوت و بر عقیق پیچری نوشتن
 و غیره بیار و قلع دیس و قلعند و قلع طار و زاک

سیاه و تخالهِ فولاد و دم الاغین از هر یک یکبخرد
 پوست پیاز تلخ یکبخرد و مجموع را با بول صبیان و
 سرکه صلاویه کنند چون خشک شود در شیشه کرده
 در گُل حکمت گیرند و شیشه دیگر بر سر آن نهند
 که دهین مرد و برابر باشد و در گُل حکمت گرفته در
 زیر زبل بگذارند تا بست یکر و زو باید که زبل از
 زیر و بالا نیم گز باشد پس بیرون آرند آنچه حل
 شده باشد سرخ بود پس یار دیا قوت سفید
 و در قرع ابگینه کند و از آن آب سرخ بروی
 ریزد و قدحی بر سر آن نهاده در گُل گیرد و آتش
 در زیر آن کند تا تمام رنگین شود * در چیزی
 توشتن بر عقیق * بیارد قلیا و برگ عرعر مرد و
 با هم چون سرمه بساید پس بسر که تنه مال و بر عقیق
 نویسد هر چه خواهد بعد از آنکه خشک شده باشد

پانزده آتش برد تانیک گرم شود چون زمانی برآید
 از آتش بیرون آرد پاک کند آنچه نوشته باشد
 پید ا ب و * و ر سا ختن اقلیدیا * بیارد سیم
 پاک و سوشن سس بر این آن و کبریت بران
 بیزد بطریق که سس رامی سوزد و خالیساک
 بوزند هر چه از آن سوخته باشد بریزد و آنرا جمع
 کند و باز بهمان طریق عمل کند تا تمام شود * عمل
 بروی سوخته * بیارد سس پاکیزه و در گداز آرد
 و کبریت زرد سوخته اندک اندک بخوردش
 و هفتاسوخته شود پس بیرون آرد آنچه سوخته باشد
 بجزا کند و باز بهمان طریق بوزاند بعد از آن پاکیزه
 بشوید و بوقت حاجت بکار برد * در عمل
 سس آهن * بیارد سس آهن شک کرده که پاکیزه کرده
 باشند و بیارد درهما قلمه و مرده سیر آهن را یک

سیرازان ذرده سیر آب اندازد و چند ان
 بجوشانند که به نصف آید یس نیم سیر نمک سوده
 در آن اندازد و بگذارد تا حل شود پس بیارد
 آهن پاره و در آب اندازد و سه جوش بدهد
 پس بگذارد تا سه د شود پس یک هفته در آب
 بگذارد و بعد از آن چند ان بجوشانند که تمام آبها
 خورده شود بعد از آن برآورده در بوتی کند و یکدم
 اشخار در آن ریزد و با تشش بدهد تا بگذارد تمام
 آهن مس شده باشد * عمل رنگه مادر تعویذ *
 بیارد باد مهرب و بساید و بشوید و از ننگار مصفا
 خمیر کند یا بنزرا البیج یا شنکرت هر رنگ که خواهد
 و خشک کند و صلایه کرده با سه یشم پنر خمیر
 کند و فی الحال دانه از آن بسازد و بگذارد تا
 خشک شود بعد از آن پمخ هموار کند و بروغن

زیت اغشته در خریطه کند و پنبه دانه در آن کند
و چند آن بمالد که مجملی شود * در معرفت خواص
سنگها * اگر سنگ سفید را بسایند که آب
سفید برآید و هر که با خود دارد در هر چه فراموش
کرده باشد ببادش آید و اگر سبز برآید و با
خود دارد و فعالی که از وسوسه زنده همه خوب باشد
و چشم مردم عزیز گردد و اگر آسمان گون
برآید هر که با خود دارد از کمان و شک دو را فتنه
و اگر سیاه برآید زهر قاتل باشد و اگر سنگ
سیاه را باب بسایند از آن آب سفید
برآید پاد زهر باشد و اگر زرد برآید خاصیت آن
چون سفید باشد و اگر نیلگون برآید دارنده آن
و لیر گردد و اگر آسمان گون برآید دارنده
آن کثیر المنفعت باشد و اگر آب سبز برآید

از کزنندگان ایس باشد و اگر او را بگزند کارد نکنند
 و اگر سنگ آسمان را بسایند آب آن
 سفید برآید و از نده آن شادمان باشد و اگر
 سیاه برآید در چشم مردم عزیز باشد و اگر آب
 سبز برآید آن سنگ را در چاهی که آب
 آن کم شده پیفگند آب آن زیاده شود و اگر
 آب پشت کم شده باشد داشتن آن نافع
 بود و اگر بار بار در بران بندند بارور کرد و اگر
 باخود دارد عزیز کرد و اگر آب نیلگون برآید هر که
 در چشم کشد مردم مطیع او شوند و اگر سنگ نیلگون
 را بسایند و آب آن سفید برآید باخود دارند آن
 سنگ را هر که بیند دوست دارد و اگر آب
 سرخ برآید حال او در سفر خیر شود و اگر کبودی
 برآید منافع بسیار یابد * و اگر سنگ سبز را

بایند و آب آن سفید برآید و دارند آن هر
 نهالی که بنشانند زود برآید و آنچه بکار د نیکو شود
 و اگر بر درخت بنشانند بار آید و اگر سبز برآید
 دارند آن بر شصم ظفر یابد و در دجگر را نافع بود
 هرگاه آن آب را بنخورند *

* باب سی و هشتم *

در صنعت داغهای که بر جامه افتد از روغن و غیره
 چون جامه داغدار شود ندانند که از چیست اشنان
 را با نار دانه سائیده بجوشانند و آن را در آن
 بشویند پس با ب گرم و صابون بشویند پاک
 شود و اگر قیر بر جامه افتد روغن زیت را گرم کرده
 و جامه را در آن زنند و با صابون بشوید پاک شود
 و هر سیاهی که بر جامه افتد اول باب باید زد
 پس باب ترنج مالیده در آفتاب باید گذاشت تا

خشک شود پس بصابون بشویند در طرف شود
 و اگر موم بر جامه افتد پنج بر د باید گذاشت تا بر خیزد
 یا بر روغن باید جوشانید و باب با قلا باید شست
 بعد از آن با صابون تا پاک شود و اگر جامه از مقصفر
 آلوده شود به حرمل و اشنان باید شست و اگر
 باب پوست انار آلوده شده باشد به بول
 طفلان و بوره باید شست پس بصابون تا
 پاک شود و اگر نشاسته بیالاید باب گرم
 باید شست و اگر مداد بر جامه افتد بر سرکه و
 انار دانه و اشنان بجوشاند تا برود و اگر بگوگرد
 و و دکنه نشان سیاهی نماید و اگر باب سرکه تر
 شود باب انار باید شست و اگر باب انگور تر
 شود باب غوره بشویند و اگر بر سیم آلوده شود
 اول با نجیر باید شست و اگر نشود بوره زرد گران

ریزد و بگذارد بعد از شستن با صابون بشوید و
 اگر باب توت آلوده شود باب غورد بشوید و
 اگر بخون آلوده باشد یکشب در نمک آب نهد و
 روز دیگر با صابون بشوید و اگر خون کهنه باشد
 بسرگین کبوتر بجوشاند و آنچه از میوه بر جامه بود
 بسرگین کبوتر بشوید و اگر جامه رنگین بود مثل
 کفاب و مخمل بزهره گاو و بول صبیان باید شست
 و اگر جفا آلوده شود تخم معصوم را بکوبید و با آندکی
 اشخار و آب گرم و صابون بشوید پاک شود
 و اگر جامه پشمین بود باب گرم و زهره گاو مکرر
 بشوید و بافتاب نهد و اگر پاک بشود با سرگین
 کبوتر بشوید پاک شود و اگر جامه سبز بر وغن
 آلوده شود سرکه بر آن مالند و با صابون بشویند
 و اگر سفید تخم مرغ بر وغن گذارند و کارد

شمشیر بدان بیالایند رنگ نگیرد و روغن پنجه از
 هیچ چیز نرود الا از گل. بوته و نمک و روغن ازادیم
 و کاغذ بهیچ چیز نرود الا اهاک و نمک و جامه
 پشمین همه گلها پاک شود اما این چیزها که یاد
 کردیم پس از آن بصابون باید شست تا پاک
 شود و مثل این چیزها بسیار است اینجا این قدر
 کافی است

* باب سی و نهم *

ذره رنگ کردن موی و داروی که موی را
 برویاند و آنچه منع میکند و سیاه کردن و سفید
 کردن و رنگ کردن اسب * در صنعت دراز
 کردن و رویانیدن موی * بیالاند قدری لادن
 و با قدری زیت در قدح آبکینه کنند و قدح را
 در کل حکمت گیرند و بر آتش نهاده نرم نرم بدمند

نایکند از دپس ازان قدری استخوان سوخته
 بران افشانند و باهم میامیزند و هر سراتش
 نهند و بکار برند * نوع دیگر * بز را لکتان میارند
 چند انکه خواهند بسوزانند پس در روغن شیر
 پخت بجوشانند و بکار برند * صنعت در از کردن
 موی * پیاردلادن و در آب چقندر بجوشانند
 یا روغن شیر پخت چند انکه قوام گیرد و بر روغن
 آید پس ازان سر را پاک بشوید و خشک
 کند بعد ازان روغن بمالد * نوع دیگر * عروق
 قوت را بگوید و در آب پیزد و هر هفته یکبار سر
 را بان بشوید و موی را شانه کند خوب بر آید
 * نوع دیگر * پیارد سیاه دانه و بسوزاند و در
 آب بشوید و هر سه مالد و بگذارد موی سیاه
 بر آید * نوع دیگر * زهره میش را بر روغن موز

بسایند و بر موضع که خواهند موی برآید بمالند سیاه
 و بر آن برآید * نواعه دیگر * بگیرند کالاف سیاه
 را و در سبونی کنند و در زیر سر کین نهند تا بگذرد
 شود و کرم در افتد پس بردارند هر کرمی که
 در آن سیاه بود و در انتاب خشک کنند و بسایند
 و در روغن شمه بگذارند و با پر مرغ بهر جا که
 خواهند بمالند * عملی که موی را از ریختن باز دارد *
 بگیرند لادن سه درم و ماز و یک درم و قردمانا و
 درم و کندر و مسطکی از هر یک یک درم همه را
 در روغن کل بگذارند و بیخ موی را بدان طلا کنند
 * در صنعت خضابهای که موی را دراز کند و سیاه
 گرداند * بیاورند مردار سنگ و آهک از هر
 یک جزوی و در ظرفی کنند و پند آن آب در آن
 ریزند که چهار انگشت از سه آن بگذرد و در

آفتاب نهند چند آنکه چون پشتم در آون نهند سیاه
 شود پس انگاه هُصاف کرده دو جز و حنا و یکجز و
 و سمه بد آن آب تر کنند و نکار برند * نوع دیگر *
 اقلیاء و سفید آب قلعی از هر یک جز و ی و شب
 یمانی یکجز و باب بساید پس موی را بر کند و
 بدانجای طلا کند * نوع دیگر * بگیرد شیره انجیر
 و تخم موارچه و کف دریا و ترشی ترنج از هر یک
 یکجز و همه را با شراب حماض بپزد و موی
 را بر کند بر آنجا مال تا سه مرتبه نافع بود و
 اگر کسی پیش از سنن باو غ این دارد بر
 محل موی ماله مطلق بر نیاید * عمل دیگر * زرد نیخ سوخته
 را با عصا زده نپل بساید و بدان موضع انداید
 منع رستن موی می کند * عمل دیگر * یار و
 قلیاء آهک آب نارسیده و زرد نیخ زرد همه را

مسح کند و چندان آب بر آن ریزد که چهار
 انگشت بر سر آن بگذرد و یک روز در آفتاب
 نهد و باز همین عمل کند تا سه روز تا قوت اهاک
 نماند بعد از آن هر روز غنی که باشد یکبار و ازین
 دارد سه جزو بایکدیگر آمیخته با شش نرم پخته
 شازد تا آب برود و در دغن بماند و در شیشه کرده
 هرگاه که خواهند بز عفوان و کلاب معطر کرده بمالد *
 نو عدیگر * بیارد اهاک و زرنیخ برابر و با قندری
 صبر در ظرفی بجوشاند تا بقوام آید بکار برد
 فی الحال موی را ببرد * در صنعت منع کردن
 و سیاه کردن و سفید کردن موی * اگر دیوچه
 آبی در ظرفی از شیشه کرده سر که در آن کنند
 و چهل روز در زیر سرگین استپ دفن کنند پس
 بر آرد و بر موی مالند بریزد و دیگر بر نیاید * و اگر *

مغز پیش را با همک بیا میزد و بر جای موی مالده بر نیاید
 و اگر خواهد که ریش سیاه سفید شود آب شکر را
 با طلق بر آن مالده سفید شود و چون خواهد سیاه
 شود بینگ توتیا بشوید * نو عهد یگر * ز هر دگاو و
 ورق و خطاف بهر موی که مالده سفید گردد *
 نو عهد یگر * پیارد غوک را در شیشه کند و
 روغن زنبق در آن کرده بگنجد تا بمیرد بعد از
 چند مدت از آن روغن بهر موی که مالده سفید
 گردد * در صنعت رنگ اسپ * پیارند خاکستر
 پیخته را و باب خمیر کنند و بر اسپ مالند و چند آن
 دست بر آن مالند که تمام چرک و روغن آن
 برود پس باب نیم گرم شسته پشتری در آن
 ریزند و باب بقم ممزوج باب نیل بریزند و بنفش
 شود و اگر نیل بریزند و آب بقم ممزوج به آب ساجی

از غوانی شود و اگر آب بقلم خالص بود سرخ
 گردد و اگر بهمان پختگی اول که خوانیده اب
 اسپرک بریزند زرد شود و اگر نیل کمتر بریزند
 فسقی گردد و اگر بیشتر بریزند و مراد بخورانند
 فیروزنی گردد و اگر دیگر بیشتر بریزند لاجوردی
 گردد و اگر سپاه بود بهمان روغن از بنیق و غوک که
 گفته شد بمالند سفید گردد

* باب چهارم *

در آتش بازی هفت رنگ * عیار داروی تیز
 جهت بار سنگ و غیره * عیار دوشو زه نوزده درم
 قشقم چهار درم و نیم ساییده در سرکه تر کند بکیرد
 کمان داز خانه پاتیلها و باید دور باشد و دوانک
 از آن دارو پیش رود پس چون از دارو پرمی شود
 بنشانند و پیش رود تا خوب آید این عمل را

پیش از آنکه استاد باید کرد * نو عهد یکم * شوره ده
 مشقال فحم دو مشقال گوگرد یک مشقال نرم بساید
 و کمان را عیار کند و دانهک و نیم از آن دارد و کند و دو
 دانهک و نیم از جهت رعد را کند از بهر تیر یا سنگ
 و کمان را بکشد که وزن آن هموزن سنگ باشد و
 چهار سوراخ کند فاصله بمقدار چهار انگشت و
 زفت رومی و عقیق صاف و علق رومی همه
 برابر بساید و به قدر صد درم از دار و یک درم
 نعط سفید در یک کند و این دار و داران
 ریزد و در سوراخ سنگ کند تا پر شود و چهار
 سوره دانه از روغن نعط پر کند و در آن استوار
 کند و سنگ را جامه از نمد بپوشاند و بروغن نعط
 چرب کند و گرداگرد جامه را پارها کند پس از آن
 در میان دانه کمان استوار کند و شاخهای نمد را

آتش زند و این عمل پیش استاد باید کرد
 * عمل تیر خطائی * شوره دده مثقال گوگرد نیم مثقال
 فحم یک مثقال مجموع را بساید و کند وئی از پنجا
 قد کاغذ به پیسجد و باید که سوراخ آبن علاحه باشد
 و دار و دران کند و صد ضرب بزند و بر سردار و
 سه درم گوگرد و پنج درم داروی مقدح بریزد و
 بکوبد پس خاک بریزد و بکوبد و چوب بیز باید که
 دوازده شت باشد و کند و سه شت و سه جا
 یچوب قایم ببندد و فیه را آتش زند * نوع دیگر *
 شوره و درم گوگرد و درم زر نیخ و درم کیه
 کمری و درم کوفته در کند و کند * نوع دیگر * شوره
 چهارده درم گوگرد سه درم و نیم فحم
 چهار درم کوفته در سنگ کند و بجانب قلع آتش
 دهد * عیار طایر هوائی * شوره دوازده مثقال

فحجم ده مشقال گوگرد یک مشقال ونیم کوفته در
 کندوی که پنجاه طاق کاغذ باشد بکند و بکوبد * عیار گل *
 شوره یازده مشقال گوگرد یک مشقال فولادش
 مشقال فحجم ده مشقال * عیار مهتاب * شوره
 دو مشقال گوگرد سه مشقال زربینج یک مشقال * عیار
 مهتاب لاجوردی * شوره دو مشقال گوگرد سه
 مشقال و دوانگ یک مشقال * عیار تیر
 عملی * شوره ده گوگرد سه ونیم زربینج یک میل
 دانگی * عیار گل مروارید * شوره ده مشقال
 گوگرد یک مشقال و دانگی زغال یک مشقال ونیم
 * عیار سه چک * شوره ده مشقال گوگرد یک
 مشقال و دانگی زغال چهار دانگ فولاد یک مشقال
 * عیار نترن * شوره ده مشقال زغال هشت
 مشقال گوگرد یک مشقال فولاد بست مشقال

* عیار دیگر * شوره ده مشال گوگرد یک مشال
 زغال یک مشال فولاد سه مشال * عیار
 مهتاب * شوره ده مشال گوگرد سه مشال و دانگی
 زربینچ چهار دانگ سفید آب دانگی کافور نیم
 دانگ * عیار گل ای * شوره ده مشال گوگرد
 پنج مشال زغال دو مشال فولاد پنج مشال
 * عیار آفتاب * شوره ده مشال گوگرد دو مشال
 ونیم نمک اندرانی دو مشال ونیم زغال دو مشال
 * عیار گل * شوره ده مشال گوگرد یک مشال و دانگی
 زغال چهار دانگ فولاد و دانگ ونیم بانفود
 پنج مشال * عیار نرگس * شوره ده مشال گوگرد
 یک مشال زغال پنج مشال * عیار گل طاوس *
 شوره ده مشال گوگرد یک مشال و دانگی زغال دو مشال
 و دانگی فولاد دو مشال و دانگی * عیار گل * شوره چهار ده

مثقال گوگرد سه مثقال و نیم زغال سه مثقال فولاد
 هفت مثقال * عیار گل خروسی * شوره ده مثقال
 زغال چهار مثقال گوگرد دو مثقال و نیم فولاد هفت
 مثقال * عیار دیگر * شوره بست مثقال گوگرد یک
 مثقال و نیم فولاد پنج مثقال * عیار زر چاک * شوره
 ده مثقال گوگرد دو مثقال زغال دو مثقال و نیم
 * عیار مهتاب * شوره ده مثقال گوگرد سه مثقال
 زر پنج یک مثقال کاقور سه مثقال باطل
 یک دانگ * عیار زر گس * شوره ده گوگرد
 و زغال پنج فولاد چهار * عیار دیگر * شوره
 ده گوگرد و زغال دو فولاد یک * عیار دیگر *
 شوره ده گوگرد یک زغال نیم فولاد و * عیار دیگر *
 شوره ده گوگرد یک و نیم زغال یک فولاد سه *
 عیار دیگر * شوره ده گوگرد دو فولاد چهار زغال

یک و نیم * عیار لسان مغلق * شوره ده گوگرد یکو نیم
 و زغال یک جوز مغز و زرنیج دو تا فور دانیگی
 * عیار گل پرتاب * شوره ده شمال زغال و نیم
 فولاد پنج و نیم * عیار گل زنبق * شوره ده گوگرد
 یک و نیم زغال یکو نیم فولاد پنج * عیار گل خرگلهی *
 شوره ده گوگرد و زغال یک فولاد پنج * عیار دیگر *
 شوره ده گوگرد و زغال یک فولاد یک * عیار
 زر چاک * شوره ده گوگرد پنج زغال یک مجموع را
 بلغور کند و فولاد چهار * عیار گل طاووس *
 شوره ده فولاد یک * عیار گل صبرک * شوره
 ده گوگرد و نیم زغال دو فولاد پنج * عیار گل دیگر *
 شوره ده و از ده زغال دو فولاد شش * عیار
 نرگس * شوره ده گوگرد یک زغال پنج فولاد پنج
 * عیار زر چاک * شوره ده گوگرد و نیم

زغال چهار دانگ فولاد سه * عیار دیگر *
 شوره ده گوگرد سه دانگ فولاد یک مثقال
 * عیار دیگر * شوره ده زغال یک کافور یک دانگ
 * عیار تیر نهانی * شوره ده گوگرد و زرنیخ یک فولاد
 چهار * عیار تیر بزرگ * شوره ده گوگرد یک و
 نیم زغال دو نیم * عیار تیر زرو * شوره ده نطفه
 یک گوگرد سه زرنیخ یک و نیم * عیار تیر
 سفید * شوره ده گوگرد یک دانگ زغال یک
 فولاد دو * عیار گل چنپه * شوره ده فولاد هفت
 سونس برنج هفت * عیار موشک * شوره ده
 گوگرد و زغال دو فولاد دو * عیار هوایی * شوره
 ده زغال دو گوگرد و ریم آهن سه * عیار
 غوطه خورک * شوره ده گوگرد یک و نیم سونس
 هفت فولاد چهار زغال هفت * عیار طراک *

شوره دو گوگرد و انشت دو * عیار طشتک *
 شوره دو گوگرد یک فولاد پنج * عیار گلریز صد برگ *
 شوره دو و نیم گوگرد یک و نیم انشت هفت
 سوش هفت * عیار پاچه خیزک * شوره زغال
 دو گوگرد و نیم آهن سه * عیار گل صد برگ *
 شوره زغال دو سوش هفت گندک فولاد
 سه * عیار هوایی * شوره دو گندک دو زغال
 یک گل پله یک زربینج نیم * عیار نرگس * شوره
 بست و چهار گوگرد سه و نیم زغال دو فولاد چهار
 نفت دو * عیار دیگر * شوره دو زغال شش
 گوگرد یک و نیم فولاد شش * عیار دیگر * شوره
 دو زده انشت شش نفت یک گوگرد یک
 فولاد سه * عیار دیگر * شوره بست زغال سه
 و نیم گوگرد یک فولاد سه * عیار دیگر * شوره

چهار ده کوکر دیک زغال پنج زنگار یک ونیم فولاد
 هفت گل پله سمه * عیار سعلق * شورده و انکشت چهار
 ونیم کوکر دیک ونیم فولاد سه نفط یک فولاد
 شش سونشس برج چهار * عیار زر چاک *
 کوکر دیک زغال یک شورده چهار فولاد چهار
 * عیار دیگر * شورده هشت کوکر دیک ونیم فولاد دو
 * عیار دیگر * که در سب و کنیز شورده سی کوکر دو
 دو زغال دو ونیم فولاد شش * عیار ماهتاب *
 شورده هشت نفط سه زربنج یک نیل دانگی
 * عیار دیگر * شورده بست نفط شش فولاد
 چهار ده انکشت شش گل پله شش * عیار دیگر *
 شورده چهار ونیم کوکر دیک ونیم انکشت سمه
 ونیم * عیار نقابنی * شورده دوازده انکشت
 سه ونیم نفط دو فولاد شش * عیار * آسمانی

شود و میخورد گوگرد یک و نیم انگشت سه و نیم * عیار
 دیگر * شود چهار ده نطفه یک و نیم انگشت یک و نیم
 گوگرد یک و نیم * عیار کل چنان * شود : پاتر ده گوگرد
 چهار انگشت چهار و نیم فولاد هفت * عیار
 تابلک در قفس * شود نود و سی و ده و نیم انگشت
 فولاد شش گوگرد و از ده پس قفسی از آهن
 بسیار که بر سر میلی بگیرد و باطراف قفس
 از چکامه نصب کنند چون آتش زنده قفس بگردد
 و آن اجزا را در درون قفس در لوله آهنی
 نصب کنند چون آتش در وی افتد عجیب نماید
 * عیار کل چنان * شود چهار ده انگشت سه و نیم
 فولاد پنج نطفه دو * عیار کل طووس * شود هفده
 انگشت چهار و نیم فولاد شش نطفه سه * عیار
 صد برک * شود چهار ده انگشت دو گوگرد چهار
 فولاد شش * عیار کل اتابکی * شود ده انگشت

دو نیم کوگرد یک و نیم فولاد چهار * عیار گُل
 طاووس * شوره دوازده انکشت سه نفط دو
 فولاد شش * عیار گُل سن * شوره دوازده
 کوگرد یک انکشت دو نیم فولاد چهار * عیار
 گُل خرما * شوره چهارده کوگرد دو نیم سنج نیم فولاد
 شش * عیار گلریز حلبی * شوره دوازده کوگرد
 یک و نیم انکشت سه فولاد هفت * عیار
 گُل هوای هفت رنگ * شوره ده کوگرد یک فولاد
 نه سنج یک زرینچ یک سفید یک نیل
 یک * عیار گُل چرخ * شوره دوازده کوگرد
 یک و نیم زغال سه و نیم فولاد سه * عیار
 گُل حمرا * شوره ده کوگرد یک زرینچ یک فولاد
 سه * عیار برنج * شوره ده انکشت سه
 نقطه دو فولاد سه * عیار زرچک * شوره پانزده
 کوگرد یک فولاد هشت انکشت دو دانگ

* عیار آسپانی * شوره هشت ده انکشت سه کو کرد
 و نیم * عیار نرگس صد برک * شوره نه انکشت
 سه و نیم کو گردد و فولاد درست سه * عیار
 گاود یوانه * شوره ده انکشت هشت کو گردد چهار
 فولاد درست هشت * عیار داروی کمان *
 شوره ده کو گردد و نیم انکشت سه * عیار
 طوسی * شوره ده کو گردد سه و نیم فولاد و نیم
 انکشت چهار این مجموع که مذکور شد مذکور
 آنها را از کاغذ بسازند همه مجرب است

تمام شد طبع کتاب

مجمع الصنایع تاریخ بیستم ذی قعدة سنه ۱۲۶۵ هجری
 در بنده کلکته محله بیتهاک خانه نمبر ۱۰ بیع آفتاب
 عالمتاب در مکان مشهور بمدرسه که

(۱۲۹)

تصحیح افلاطون بمجموع الصنائع

صفحه	سطر	خط	تصحیح
۲	۲	و هنر	هنر
۵	۸	پاییز	پنیر
۱۳	۱۲	بخورد	و بخورد
۱۹	۵	بانشیند	نانشیند
۲۷	۳	بگذارد	بگذارد
۳۳	۱۰	سونس	سونس
۳۷	۲	ده جز	ده جز
۳۹	۱۱	بایند	بازند
۴۰	۸	بگذارند	بگذارند
۴۰	۹	درختهای	درختهای
۴۹	۱	رو سحت	را سحت
۴۹	۸	یکشت	یکشب
۵۲	۹	شبانروز	سه شبانروز

(۱۵۶)

صفحه	شطر	فاط	صیخ
۵۴	۱۱	و بنایت	بنایت
۵۵	۲	بیار و نرد	بیار و نرد
۷۲	۱۴	تمام شطر	که حل نقره کرد و
از ریز و سرب را نیز بهمان طریق			
۸۰	۶	بگذار	بگذار
۸۱	۱۱	سوس	سوس
۸۲	۷	عقدیر	عذرة
۸۶	۸	بند	بند
۸۷	۲	و کوشک مذکور	و با گوشت
		را کوفته	حوان کوفته
۱۰۱	۳	کرد	کرده

۱۱۸ ۶ قندیل (Pondy)
 ۱۳۰ ۱۱ رشید احمد، M.A. LL.B. (Alig.)
 BY HIS SON
 RASHID AHMED

L No. { 127 ACC. NO. 1136

HOR _____
E _____

14

1136

1136

THE TIME

DATE	NO.	DATE	NO.
<u>2-11-1945</u>	<u>1136</u>		
<u>9-11-45</u>	<u>1136</u>		



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES :-

The book must be returned on the date stamped above.
A fine of **Rs. 1-00** per volume per day shall be charged for text-book and **10 Paise** per volume

